

یغما

سال پیمینت و چهارم

شماره نهم

آذر ماه ۱۳۵۰

شوال ۱۳۹۱

شماره مسلسل ۲۷۹

فهرست مندرجات

صفحه :

- | | |
|--|---|
| ۵۱۳ ادبیات ایران در قرن سیزدهم : | دکتر نصرت تجربه کار |
| ۵۱۹ عشق اگر... | دکتر رعدی آدرخشی |
| ۵۲۰ غم پائیز | فریدون توللی |
| ۵۲۲ بهشت یا زندان | دکتر محمد علی اسلامی ندوشن |
| ۵۲۸ خزان | دکتر جمال رضائی - معاون دانشکده ادبیات |
| ۵۳۰ تحول لغات فارسی | دکتر منوچهر امیری |
| ۵۳۵ پرده ها | دکتر باستانی پاریزی |
| ۵۴۰ عدل فاروق | جلال بقائی نائینی |
| ۵۴۲ ذکاء المملک فروغی | حبیب یغمائی |
| ۵۵۹ سفر در وطن | سید محمد دامادی - استادیار دانشکده جندی شاپور |
| ۵۶۲ یک احساس | محمد وجدانی - دانشجو |
| ۵۶۳ خبر مهم فرهنگی - برای کتاب خوان ها | |

یغنا

سال بیست و چهارم

شماره نهم

آذر ماه ۱۳۵۰

شوال ۱۳۹۱

شماره مسلسل ۲۷۹

فهرست مندرجات

صفحه :

۵۱۳ ادبیات ایران در قرن سیزدهم :	دکتر نصرت تجربه کار
۵۱۹ عشق اگر...	دکتر رعدی آدرخی
۵۲۰ غم پائیز	فریدون توللی
۵۲۲ بهشت یا زندان	دکتر محمد علی اسلامی ندوشن
۵۲۸ خزان	دکتر جمال رضائی - معاون دانشکده ادبیات
۵۳۰ تحول لغات فارسی	دکتر منوچهر امیری
۵۳۵ پرده ها	دکتر باستانی پاریزی
۵۴۰ عدل فاروق	جلال بقائی نائینی
۵۴۲ ذکاء الملك فروغی	حبیب یغمائی
۵۵۹ سفر در وطن	سید محمد دامادی - استادیار دانشکده جندی شاپور
۵۶۲ يك احساس	محمد وجدانی - دانشجو
۵۶۳ خبر مهم فرهنگی - برای کتاب خوان ها	



گفتگو از این دو عروسك نیست

بحث از «عروس» آسمانهاست

همه جا صحبت از «هَما» ست

«هَما» با شاهبال بلند پرواز خود، پلی مطمئن میان آسیا و اروپا ست.

با «هَما» پرواز کنید

هامبورگ - فرانکفورت - پاریس - لندن - ژنو - رم - استانبول
دهران - دوحا - دوبی - کراچی - بمبئی - کابل - بغداد - ابوظبی - کویت



هوایمانی ملی ایران «هَما»



یغما

شماره مسلسل ۲۷۹

سال بیست و چهارم

آذر ماه ۱۳۵۰

شماره نهم

بانو نصرت تجربه کار
دکتر در ادبیات فارسی

ادبیات ایران در قرن سیزدهم*

قرن سیزدهم هجری از قرن‌های بارور ادب و فرهنگ فارسی است تقریباً همانند نیمه اول قرن چهارم هجری. درست است که شاعران قرن سیزدهم بیایه شعرای بزرگ دوره محمود غزنوی نیستند. ولی انکار نمیتوان کرد که پس از چند قرن پرمردگی و بی‌اعتنائی، بوستان هنر و ادب تازگی و طراوتی از نو یافته است.

می‌دانیم که این عصر را بازگشت ادبی نامیده‌اند، باین معنی که بعد از ظهور شاعرانی چون کلیم و صائب که فازکی و پیچیدگی مضامین شعری بحدّ تمامی و کمال رسید، شاعران به بن‌بستی درشدند که، متوقف ماندند، و بناگزی می‌باید از این بن‌بست بازگردند. راهنمایان رهائی از این بن‌بست چندتن از شاعران اواخر زندیه بودند

* خطابه ای است که در کنگره ایران‌شناسی دانشگاه مشهد (اردی بهشت ۱۳۵۰)

ایراد شده است.

که سادگی سخن را آغاز نهاده‌اند و به نظر می‌آید هاتف اصفهانی را مقدم بر دیگران باید شمرد. معروفیت هاتف بیشتر بوسیله ترجیع بند بی نظیر اوست. صفت بی نظیر را در این مورد اغراق نباید پنداشت. می‌دانیم که شاعران استاد دیگر هم ترجیع بندهائی دارند که از جمله ترجیع بند سعدی از همه برتر شناخته شده، ولی باید در نظر داشت که ترجیع بند هاتف ازین روی که نکاتی عرفانی در آن مطرح است، از ترجیع بند سعدی کمتر نیست. غزلیات این شاعر نیز بسیار با حال است و از روانی و سادگی بوی غزل‌های سعدی را می‌دهد.

همه جا به بی وفائی مثل اند خوب رویان

تو میان خوب رویان مثلی به بی وفائی

پس باید بحقوق انصاف هاتف را از پیشروان مؤثر بازگشت ادبی شناخت که شاعران را بساده‌گوئی سوق داده است.

از عوامل مهم و معتبر رواج شعر و ادب و دیگر فنون هنری در این عصر، علاقه و توجه پادشاهان این عصر است.

میدانیم از اوایل قرن سیزدهم تا نیمه قرن چهاردهم یعنی در مدت يك قرن و نیم اندکی کمتر، هفت تن از قاجاریه در ایران پادشاهی کرده‌اند، که از این هفت تن چهار نفرشان شعر دوست، و خود شاعر بوده‌اند و دیوان دوتن از آنان بچاپ رسیده.

وقتی خریدار متاعی آن متاع را خوب بشناسد و بهائی مناسب بدهد، بدیهی است که بازار آن متاع گرم میشود. پادشاهان این عصر چون شعر و ادب را دوست داشتند و خوب می‌شناختند و به بهائی خوب می‌خریدند، از این روی در این دوره شاعرانی با نیرو، نیکو سخن و مؤلفینی دانشمند، و خطاطان و نقاشان و هنرمندانی چابك دست، پیدا شدند و قرن سیزدهم را در تاریخ ادب فارسی عنوانی ارجمند و جاودانی بخشیدند که نه تنها از نظر معنوی بل از نظر مادی هم موجب اعتبار و افتخار است.

برای نمونه، کتابخانه سلطنتی را میتوان یاد کرد. این کتابخانه در زمان ناصرالدین‌شاه رونقی تمام یافته. نسخه‌های در این مخزن مقدس هست که بقول فردوسی

بی بهاست یعنی بهائی برای آن نمیتوان تعیین کرد ، از جمله ، نسخه خطی کتاب معروف هزارو یک شب است به قطع بزرگ و خط تستعلیق مرغوب با تصاویری بسیار عالی که هنرمندان آزموده جهان ، از آمریکا و اروپا مخصوصاً برای دیدن آن می آیند ، و ازین گونه نسخه ها در این کتابخانه کم نیست .

اولیای کتابخانه آستان قدس خوب میدانند که بیشتر نسخه های معتبر و خطی و مرغوب این کتابخانه مقدس نیز غالباً در قرن ۱۳ فراهم آمده .

شاعرانی که در این قرن ظهور کرده اند و آثاری از خود مانده اند با سانی نمیتوان شماره کرد و نام برد . هرکس در این مورد بخواهد تحقیق کند باید همه تذکره های این عصر را از خطی و چاپی بدقت مطالعه کند ، و تصور می رود تذکره نفیس مجمع الفصحاء تألیف مرحوم هدایت با اشتباهاتی که دارد باز از همه تذکره ها جامع تر و کامل تر باشد . از میان شاعران این عصر که شاید از ۳۰۰ تن بگذرند ، عده ای شان دارای مقامی عالیند ، و از این عده اند : فتحعلی خان صبای کاشانی - محمود خان ملک الشعراء - سروش اصفهانی - نشاط اصفهانی - قانقانی شیرازی - وصال شیرازی - فروغی بسطامی - یغمای جندقی - شیبانی کاشانی - میرزا حبیب خراسانی - سپهر کاشانی و دیگران .

در اشعار هریک از این عده کیفیتی است که نمیتوان یکی را بر دیگری ترجیح داد . **فتحعلی خان صبا** بسیار نیرومند است ، قصاید و مثنوی های خوب دارد ، اما در قصایدش ترکیبات و مضامینی دور از ذهن و اصطلاحات و لغاتی ناهموار دیده میشود . مثنوی هایش لطیف تر است . در گلشن صبا قطعاتی اخلاقی دارد . شاهنشاهنامه صبا که بیحر متقارب است پخته و سنجیده و استادانه است .

سروش اصفهانی معلوماتش کم و خطش بسیار بد بوده ، در اشعارش اشتباهات لغوی و دستوری بسیار است اما طبع لطیف و غرای او این نقائص را تا حدی جبران کرده است و تغزلات خوب هم دارد .

وقت صبح مرغ چو آوا بر آورد خورشید نیکوان بر من ساغر آورد

نشاط اصفهانی دارای اطلاعات و معلومات عربی و ادبی است و چنین به نظر

می آید که از دیگر شاعران هم طراز خود فضایی بیش داشته ، نامه هائی به زبان عربی از او هست و چنانکه در مقدمه شاهنشاه نامه آمده ترکی هم می دانسته .

به عبارت دیگر به فضایی که در آن عصر معمول بوده آراستگی داشته و او مردی عارف و وارسته و خوش محضر بوده است ، غزلیات خوب دارد و همچنین اشعاری عرفانی . از بهترین غزل های او که معروف است این است .

در دل دوست به هر حيله رهی باید کرد طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد
محمود خان ملك الشعرای کاشانی از شاعران خوب و استاد این دوره است . دیوان او که به چاپ رسیده از سه هزار بیت بیش نیست ، میگویند اشعار درجه دوم خود را خودش از بین برده و شسته است . و اگر همه شاعران ، این کار را می کردند تاریخ ادبیات ایران مختصرتر و بهتر میشد .

قصاید محمود خان ملك الشعرای بیشتر در مدح ناصرالدین شاه است و گاهی هم شاه را پند میدهد ، پندهائی که از شاعری مسکین به پادشاهی مستبد حیرت انگیز است ! می گوید :

تو کار ملك ای ملك به عادلان بازهل عنان دولت ممان در كف غدارها
 شحنه دانا فرست شها بیازار ملك تا بتو ثابت کند فسون طرارها
 و در مسافرت شاه قصیده ای عالی دارد :

دوست پاداش کجا یابد و دشمن کیفر تا شهنشه ننهد بر تن خود رنج سفر
حبیب الله قانانی از روانی و قوت طبع سرآمد شاعران این عصر است ، قانانی چون شعری را میگوید دیگر بار بآن مراجعه نمیکند که تصحیح کند ، همان است که هست ، قوت طبع قانانی را هیچ شاعری نداشته ، اصطلاحات و کلمات را هر چه در وهله نخست بذهنش میرسد از پی هم می آورد و بقدری استادانه بهم می پیوندد که اگر مثلاً بخواهیم کلمه ای را عوض کنیم نمی توانیم .

نمونه اشعار عرفانی قانانی این ها است :

چند خواهی پیرهن از بهر تن تن رها کن تا نخواهی پیرهن

آنچنان وارسته شو که بعد مرگ مرده ات را عار آید از کفن

یا : رسم عاشق نیست با يك دل، دودلبر داشتن

یا ز جانان یا ز جان بایست دل برداشتن

ناجوانمردی است چون جانوسیار و ماهیار

یار دارا بودن و دل با سکندر داشتن

میرزا کوچک وصال معاصر فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار

بوده و در خط و نقاشی نظیر کم داشته؛ چنانکه فتحعلی شاه در تمجیدش فرموده، در هنر اسراف کرده . دیوان وصال به چاپ رسیده ، غزلیاتی هم باقتضای سعدی و حافظ فرموده، بنظر بنده اگر از این پیروی چشم می پوشید بهتر بود ، فرزندان وصال هم، هنرمند و شاعر و خط نویس بوده اند که برتر از همه شان داوری است .

فروغی بسطامی از غزل سرایان این دوره است . او مردی عارف بوده و بعد

افراط در این زمینه غرور داشته . غزلیات او، که هم در پایان بعضی از نسخ دیوان قآنی و هم جداگانه چاپ شده ، مشهور است .

یغمای جندقی از شاعرانی است که بیشتر به ادب و لغت فارسی توجه داشته .

مکاتیب او غالباً به فارسی سره است و قابل پیروی است . غزلیات خوب دارد که مضامین آنها تازه است . قطعات طیب آ میز او بسیار معروف است و همچنین مرثیاتی او در اوزان ابتکاری .

ابونصر شیبانی کاشانی از شاعران منتقد این دوره است . چون ناصرالدین

شاه بجهاتی که در تاریخ هست از او دلخور بوده ، او هم جای جای از اوضاع کشور انتقاد کرده ، به خشونت و تندی ، و باید لطف شاه را از این جا درك کرد که با این شاعر مدارا فرموده است .

محمد تقی ، لسان الملك کاشانی از نویسندگان و شاعران این دوره است .

اشعار لسان الملك لطفی چندان ندارد، هنر لسان الملك در نثر اوست که بی نظیر است و شاید هیچ مورخی به استواری و عیارت پردازی پیش از او تاریخ ننوشته باشد . در اینجا

به موضوع تاریخ سپهر یعنی (ناسخ التواریخ) که مشتمل بر مطالبی غالباً نادرست و بی‌مایه است نظری نیست . تحسین و تمجیدی از انشاء و عبارت پردازی آن کتاب است .



جز این ها ، کسانی دیگر نیز هستند که در جنبش ادبی این عصر مقامی دارند ، و همین عصر است که بدوران مشروطیت می‌پیوندد و ملك الشعرای بهار و ایرج میرزا و وثوق الدوله و امثال آنان را که بسیار کم هستند در تاریخ ادب این دوره جای و نام میدهد . در بازگشت ادبی و شاعران قرن سیزدهم ، کتاب ها می‌توان نوشت ، و من بنده از عرض این مختصر در محضر بزرگان و استادان عظام شرمندگی بسیار دارم .

تصحیح

در مقاله فرهنگ ایران و مسأله استمرار در سرمقاله شماره قبل (آبان ماه) بعضی غلط های چاپی و افتادگی ها روی داده است که اینک مهمترین آنها یاد میشود - با پوزش از خوانندگان :

صفحه:	سطر:	خواننده شود :
۴۵۰	۱۸	ایجاد می کرده است -
۴۵۱	۵	چوب سدر
۴۵۱	۸	لاجورد از سفد
۴۵۲	۷-۸	زمینه نظامی بود و هم حتی در زمینه فرهنگی . در دربار
۴۵۲	۱۷	یا آداب و عقاید قوم
۴۵۲	۲۴	نه فقط مایه
۴۵۳	۱۹	و نام فرمانروایان آنها دیگر
۴۵۴	۱۸	ایرانی را در آن یافته بودند ؛ حتی خلافت عباسیان که
۴۵۵	۱۷	تشیع و مذاهب چهارگانه

رعدي آدرخشي

عشق اگر حکم نراند چه کند ؟

گل خندان که نخندد چه کند
آفتاب ار ندهد تابش و نور
علم از مشک نبندد چه کند
پس براین نادره گنبد چه کند
مولانا جلال الدین

عشق اگر حکم نراند چه کند
مه و خورشید فک را شب و روز
زهره در کام سپهر از سر مهر
برق از پیچ و خم آتش و آب
ابر از خاک جگر سوختگان
باد نوروز چو پیروز آید
غنچه در حسرت بیداری باغ
باد از ورطه نومیدی ها
چنگ آگاه ز اسرار اگر
ور بداند به حریفان دغا
آن سیه چشم گرم بی گنهی
یا مرا از می گلگون لبش
ور نشیند به برم از سر مهر
عشق چون خود بود از محکومان

باج قدرت نستاند چه کند
چو اسیران ندواند چه کند
پاد زهری نچکاند چه کند
اسب همت نجهاند چه کند
سبزه هر دم ندماند چه کند
آنهمه گل نفشانند چه کند
جامه بر تن ندراند چه کند
جان مستان نرهاند چه کند
راز يك پرده نداند چه کند
راز گفتن نتواند چه کند
به نگاهی نرماند چه کند
جرعه ای هم نچشانند چه کند
آتش غم نشانند چه کند
عاشق ار حکم نخواند چه کند

خامه چابک رعدي ز سخن

هم در این راه نماند چه کند

فریدون تولی

غم پائیز

در حاشیه کنگره ایرانشناسان امسال ، که شرف صحبت صاحب‌دلان و استادانی چون ایرج افشار ورعدی آدرخشی و حبیب یغمائی و پرویز خانلری و پروفیسور رضا و شیخ الاسلامی و خدیو جم و زریاب خوئی و دیگر دل‌بندان ، نصیب من بود و سراچه به جمالشان نمود ، گاهگاه اشعاری خوانده می‌شد ، که از آنجمله این چامه پر نغمه ورنک ، بسبب فرجام ملال انگیزش ، براستادم حبیب یغمائی چنان دل‌پسند افتاد که قطره اشک وی نیز ، به گردانیدن روی ، از صاحب‌نظران پوشیده نماند ، ازینرو ، این چکامه ناچیز را نثار اومیکنم ، نثاری از دل و جان .

بیاغ غمزده ، آتش گرفت برک چناران
کلاغ خسته ، خبر میدهد ، ز ریزش باران
غریو شیون زاغان دلفسردم برآمد
بجای نغمه شیرین قمریان و هزاران
نثار بوسه کند ، تند باد هرزه ، دمامم
به دشت و دامنه ، برگونه های سرخ اناران
به دوش کاج زمرد بتاج جنگل زیبا
خزیده ، تاك خرامنده ، همچو چنبر ماران !
صنوبر ، از سر هر نارون ، گذشته به قامت
چو نیزه های زر ، از خود آهنین سواران
سپید و سرخ و زرا ندود و زرد و سبز و سیه بین
کرشمه بازی پروانه ، بر کبودی خاران
درون طارم زریّنه باغ سوخته دامن
ستاده زاغ سیه جامه ، همچو صومعه داران
فسرده جانی گلبرگ غنچه ، بی نم شبنم
چو داغ روز بود ، بر لبان روزه گزاران

به آب چشمه ، ز پرتاب سنگریزه ، درافتد
 هزار دایره ، از پشت جست و خیز شکاران
 کلاه برف شکوهنده کوه سر به فلک بین
 که مانده بر سرش ، از یاد روزگار بهاران
 به زیر ابر نگین بار بامداد خزان
 نشسته هدهدك ، از طوق سینه ، دانه شماران
 خروش باد ، به لرزنده برگ شاخه افرا
 خراج زر طلبد ، از شکنج بی برو باران
 به رنگ رنگ خوش افتاده ، عکس دلکش بستان
 به آب برکد ، چو افسون نقش خامه نگاران
 به خوشه خوشه انگور تازه بنگرو ، بنگر
 صفای چهره ، بر چهره برنشسته غباران
 ☆☆☆

درین خزان ، که بصد جلوه میبرد دل دانا
 هلاك دیدن یاران رفته ام ، چو خماران
 دریغ و درد ، کزان رفتگان ، یکی نشتابد
 به غمگساری ما بر خروش سینه دچاران
 بیار باده ، که با های های گریه ، در اقم
 بسان برگ خزانی ، برین شکسته مزاران
 رمیده دل ، سر دیدار باغ و سبزه ، ندارد
 که جاودانه بود ، داغ بیدلان و فکاران
 مرا ، بدامن پائیز داغ دیده ، رها کن
 که مست باده مرگم کند ، چو باده گساران
 دلاورانه ، بتازان سمند خسته فریدون
 که از کنار تو ، پیشی گرفت ، هودج یاران

بهشت یا زندان؟

(یادداشت‌های سفر دانمارك)

- ۳ -

در سال ۱۹۶۶ از طرف وزارت دادگستری دانمارك يك هیئت حقوق دان مأمور بررسی مسائل مربوط به « پورنوگرافی » (نشریات الفیه شلفیه) شد . این هیئت پس از رسیدگی ممتد ومشورت با اهل فن (روانشناسان ، روانکاوان و جلمعه شناسان) پیشنهاد کرد که چون مردم باید علی‌الاصول مجاز باشند که هر چه را می‌خواهند بنویسند و بخوانند و نشر دهند ، و چون دلیل علمی‌ای در دست نیست که نشریات این چنانی به حال کودکان و بزرگسالان مضر باشد ، و چون بطور کلی موضوع اخلاق جامعه نباید مورد قانونگذاری قرار گیرد ، پس هر گونه مانع قانونی از پیش پای اینگونه نشریات برداشته شود .

این پیشنهاد با نظر موافق نگریسته شد و در سال ۱۹۶۷ نخست نوشته‌ها (نشریه و کتاب) و دو سال بعد ، فیلم و عکس آزاد اعلام گردیدند .

دانمارکی‌ها برای نهضت جنسی خود این توجیه را دارند که چون سکس از قید و مانع نجات یافت ، و هاله تقدس و فبیح و حرمت و رمزی که گرداگردش است ، محو گردید ، دیگر هیبتش فرو می‌ریزد ؛ چیزی می‌شود از چیزها ، و در نتیجه ، پیچیدگی‌ها و عقده‌هایی را که در زندگی بشر ایجاد کرده است ، از میان می‌رود ؛ و دلیل عینی‌ای را که با غرور عرضه می‌کنند این است که از تاریخ اعلام آزادی جنسی از تعداد جرائم جنسی در دانمارك کاسته شده است . (۱)

این استدلال خیلی محل تأمل است . در حیات يك ملت مهم این نیست که چند جرم جنسی در سال کمتر یا بیشتر اتفاق بیفتد ، مسئله اصلی این است که برداشتن موانع جنسی بر سرهم چه تأثیری در جامعه می‌گذارد . پس باید موضوع اینطور مطرح شود که جامعه‌ای که سیاست و درهای باز ، را در امر جنسی پذیرفته است ، آیا رو به سعادت و پیشرفت می‌رود یا رو به انحطاط .

گمان نمی‌کنم با آسانی بتوان منکر شد که تا به امروز پیشرفت تمدن و فرهنگ بشر رابطه‌ای نزدیک با مقداری منع و مانع و حجاب داشته است . تمدن زائیده کشتش و کوشش

۱- این نظر هنوز کاملاً قبول نشده است که آزادی جنسی در دانمارك موجب کاهش جرائم جنسی شده باشد ، بعقیده عده‌ای کاهشی را که آمار نشان می‌دهد ناشی از آن است که جرم‌ها کمتر از پیش به مراجع قضائی و پلیس اعلام می‌شوند .

انسان است، برای بدست آوردن آنچه بدست آوردنش آسان نبوده، و آنچه به زندگی معنی و عمق می بخشیده. خصوصیت آدمیزاد و انسانیت انسان، تا حدی در آن بوده است، که هر چه را دلش می خواسته نکرده؛ اگر بشر از همان اول، همه چیز را به کام خود می دید و هر چه دلش می خواست در اختیارش بود، دیگر چه احتیاج به تلاش فکری داشت، چه نیازی می دید که موجود اندیشمند بشود؟

گذشته از این می دانیم که امر شناخت زیبایی با لذت جنسی وابسته است، و بنا به گواهی روانشناسی، خود دریافت زیبایی رابطه نزدیک با کمپایی و گذرندگی و حجاب و درجه اشتیاق دارد که چون اینها از میان بروند، ادراک زیبایی نیز در معرض کاهش قرار خواهد گرفت.

سیر تمدن، موازی با سیر تلطیف نیاز جنسی بوده است. بشر در این سیر، کوشش داشته که خود را از خصوصیات حیوانی خویش دور کند و بر همه آنچه با حیوانات مشترک دارد، پرده ای بپوشاند. این، نتیجه تقارن و تعارضی است که در دوگانگی سرشت اوست.

فرهنگ و تمدن زائیده «توازن» بین دوجنبه روحانی و حیوانی بشر است. هر وقت این توازن بسود نیمه بهیمی انسان به هم خورده، تدنی را با خود آورده، گاهی هم سقوط؛ داستان سدوم و عموره در کتابهای مقدس، مفهوم کنایه ای عمیقی دارد، همینگونه است سقوط و زوال تمدن های آشور و بابل و روم و غیره...

در زندگی بشر، در میان مانع ها، مانع و حجب جنسی از همه بزرگتر بوده است. از همین روست که منشاء اینهمه آثار گردیده؛ شبیه به کارکرد موتور جت است: وقتی به عقب می زند، به جلو می راند.

شاید زبان فارسی از لحاظ داشتن شعر عاشقانه، از غنی ترین زبان های دنیا باشد (چه ترانه های عامیانه، و چه تغزل، چه از جهت کیفی و چه از جهت کمی) و من تردید ندارم که علت عمده اش آن است که مانع و حجاب در کار بوده. بطور کلی در همه تمدن ها قسمت بزرگی از آثار ادبی و هنری، از قدیم ترین زمان تا کنون، بنحو مستقیم از غریزه جنسی سرچشمه و الهام گرفته اند، ولی از کی؟ از زمانی که این غریزه تلطیف شده و نام «عشق» برخورد نهاده است. عشق، چیزی جز آرزوی دست یافتن نیست، و همواره در تناوب و تسلسل بین کامروائی و ناکامی پرورده شده است.

اگر غریزه جنسی تبدیل به عشق نشده بود، آیا موزه ها و کتابخانه هایی که بصورت امروز هستند، می بودند؟ خیلی جای حرف است. پس بازگشت به دنیای «چراگاه»، یعنی دنیای برهوت و بی مرز جنسی، لطمه بزرگی به هنر و زیبایی و نیز تمدن و فرهنگ خواهد زد که بشر امروز آنقدر سنگش را به سینه می زند.

اکنون برای آنکه خیال کسانی را که احیاناً تردیدی در این باره دارند راحت کنم، گواهی چند دانشمند را در اینجا می آورم:

آقای چارلز اچ کتینگ (۱) عضو کمیسیون امریکائی تحقیق راجع به نشریات مستهجن و

۱- Charles. H. Keating در کتاب:

The Report of the Commission on Obscenity and Pornography (ص ۸۵) از این کتاب در بحثی که در این زمینه راجع به آمریکا خواهیم داشت، با تفصیل بیشتر یاد خواهیم کرد.

«صور قبیحه» می نویسد: «لذت برای بشر وسیله است نه غایت. بنا بر این نمی توان ارزش ها و مقاصد بالاتری را که به لذت وابسته اند، از آن جدا کرد. همه می دانند که اشتها، لزوم خوردن را همراه با لذت میل می کند. خوردن، برای زنده ماندن عملی معقول و طبیعی است، عمل سالمی است؛ اما زندگی کردن بقصد خوردن، سوء استفاده از چیزی است که در نفس خود خوب است. این اصل، درباره سکس نیز صدق میکند. غریزه جنسی هم برای فرد وهم برای خیر مشترک نوع بشر سودمند است، اما تا زمانی که خلاق و ایجاد کننده است، تا زمانی که به عشق می انجامد. اگر در صد آن بر آید که تنها خود را خدمت کند، آنگاه به انحراف می گراید؛ نیروی ضد اجتماعی، گسلنده، و احیاناً تباه کننده عشق و زندگی می شود».

پروفسور انوین Unwin استاد سابق دانشگاه اکسفورد، که در شناخت جامعه های ابتدائی تخصص دارد، در کتاب خود بنام «سکس و فرهنگ» به این نتیجه رسیده است که افزایش آزادی جنسی همواره همراه بوده است با انحطاط اجتماعی. می نویسد: «هر چه يك جامعه در امر سکس بی بند و بارتر باشد، نیروی خلاق کمتری عرضه می کند، و سیر آن بسوی تعقل، ادراك فلسفی و تمدن پیشرفته، کندتر می شود».

این نظر مورد تصدیق پیتریم سورو کین Pitrim Sorokin استاد جامعه شناسی دانشگاه هاروارد نیز هست که تشدید رفتار ضد اجتماعی و ضد اخلاقی را وابسته به تشدید گرایش به جانب تصویرها و نوشته های شهوانی میدانند. (۱) ارنولد توین بی Arnold Toynbee در مقاله ای در سال ۱۹۶۴ نوشت: «فرهنگی که تجربه جنسی را در نوجوانان و جوانان دهنه بزند، مناسب ترین فرهنگ برای پیشرفت است» (۲).

نیاز جنسی که تا امروز برای بشر منبع انگیزش ها بوده است، اگر بخواهد «ملی» اعلام شود، دیگر چه لطفی در آن باقی می ماند؟ آن نیز کم کم در ردیف نیازهای عادی زندگی قرار خواهد گرفت و چه بسا روزی برسد که به همان آسانی که سکه های توی ماشین می اندازند و يك بسته آدامس بیرون می آورند، بهمان آسانی رفع حاجت جنسی خود بکنند.

از هم اکنون در بعضی کشورها طبیعت این دلزدگی پدیدار است، و برای آنکه به آن قدری چاشنی زده شود، به انواع اعوجاج ها و صنعتگری هایش می آرایند که این باز خود بر ملالت موضوع می افزاید.

نکته دیگر این است که عنان گسیختگی جنسی موجب کاهش ارزش انسان و بخصوص زن شده است. در این موقع جدید، دیگر زن و مرد خود را بعنوان دستگاه فرو نشاننده آتش شهوت تلقی می کنند، نه بیشتر؛ و طبیعی است که هر دستگاهی که در این مقصود بهتر کار کرد مرغوب تر شناخته خواهد شد. و به این حساب هویت انسانی مفهومش را از دست می دهد و خاصیت و ارزش وجودی فرد، فقط در همان محدوده تخت خواب امکان بروزمی یابد و به تقویم گذارده می شود.

۱- عبارت سورو کین این است: «... هیچ جامعه ای را نمی توان نشان داد که تساهل جنسی را جانشین قیود جنسی کرده، و توانسته باشد مقام عالی خود را در زمینه فرهنگی حفظ کند» . ۲- به نقل از مقاله چارلز کتینگ (گزارش کمیسیون امریکائی) ص ۵۷۹

طرفداران آزادی جنسی می گویند: «در کار سکس اختلاف بزرگی است بین آنچه مردم می خواهند بکنند، و آنچه می کنند» و درخواستشان آن است که باید مردم در این زمینه هر چه می خواهند بکنند. ولی مشکل در این است که کسی که همه چیز را بدست می آورد، باسانی از همه چیز بیزار می شود. گذشته از این، مردم خیلی کارها می خواهند بکنند که اگر به آنها اجازه داده شود که بکنند، دیگر سنگ روی سنگ بند نخواهد بود! از جمله جنایت و آدم کشی. این عقیده در میان عده ای از دانشمندان هست که جنایت و تجاوز جزو ذات بشر است و این تمدن و تربیت است که او را رام و محتاط کرده، (۱) و به او دهنه زده است. دلیلی نیست که همه کسانی که جنایت نکرده از دنیا رفته اند، میل به کردنش هم نداشته بودند.

وضع در مورد نوجوانان بسیار حساس تر است، چه، اینان از همان سن های پائین (در کشورهای نظیر امریکا و دانمارک) با نشریات جنسی آشنا می شوند، و دنیای سکس بطریقی که در این عکس ها و نوشته ها آمده، به آنها عرضه خواهد شد، (۲) بنابراین ورود آنان به عالم بلوغ، از طریق لجنزاری خواهد بود که تصورش لرزه بر پشت ما «بی تمدن» ها و «امل» ها می افکند. کودکی را در نظر بیاورید که می داند پدر و مادرش شغل Live show دارند یا عضو کلوب Mate-swapping (تعویض همسر) هستند.

اما خطرناک ترین خاصیتی که در سرمشق دانمارک بتوان دید، جنبه تسری بخشی آن است. از هم اکنون جوامع صنعتی اروپای غربی در معرض تهدید اند. از امریکا نگوئیم که خود در این میدان باجی به دانمارک نمی دهد. در خیلی جاها صحبت بر سر تجربه دانمارک و احیاناً موفقیت های دانمارک است. «در گزارش کمیسیون امریکا راجع به مسائل جنسی چندین جا به «پیشوائی» و «پیش کسوتی» دانمارک اشاره شده است. همین تابستان گذشته، بحث قضیه در مطبوعات انگلستان داغ بود، خلاصه کلامشان این است که وقتی دانمارک کرد و موفق شد، ما چرا نکنیم؟

اگر وضع دنیا به همین روال به جلو برود، این شتری است که در خانه خیلی ها خواهد خوابید. نخست، کشورهای صنعتی سرمایه داری؛ سپس آن دسته از کشورهای «در حال توسعه» (در سطح طبقه مرفه و نو دوست) که دلشان برای تقلید از فرنگ و بخصوص این نوع تقلیدها لك زده است. حتی درباره آن عده از کشورهای سوسیالیستی هم که دارند طعم بورژوازی را از نو می چشند، نمی شود قسم خورد. البته رادیوها و تلویزیونها و نشریات سرگرم

۱- برای اطلاع در این باره، ممکن است رجوع شود به دو کتاب ذیل:

(چاپ پلیکان انگلستان) Antony Storr: تألیف Human aggression

A. Mitscherlich: تألیف L'idée de Paix et l'agression humaine

چاپ جیبی - پاریس.

۲- در مقدمه کتابی که پسر ها و دختر های مدرسه در دانمارک بکار می برند نوشته شده

است: «این کتاب درسی در خود دارد و آن این است که حق هر بنی نوع بشری است که احتیاجات جنسی خود را برآورده نماید، چه زن باشد و چه مرد، و هر سنی داشته باشد... او می تواند برای ارضاء این نیاز، هر روشی را که دلش خواست انتخاب کند.» به نقل از گزارش کمیسیون امریکا (ص ۶۱۵).

کننده، در پیشبرد این «نهضت» نقش مهمی برعهده دارند. همانگونه که درپیش اشاره شد، بدبختی این است که موضوع هم جنبه اقتصادی پیدا کرده و هم جنبه سیاسی. سوداگرانی در کشورهای مستعد کمین کرده اند تا در اولین فرصت این بازارپرسودترو تازه را در دست بگیرند. از لحاظ سیاسی هم می دانیم که بین فساد و انواع خاصی از قدرتها همیشه میانه خوبی بوده است (پسرعمو - دختر عموهائی بوده اند که عقدشان را در عرش بسته اند)؛ بمصادق این ضرب المثل روسی: «بگذار تا بچه با هر چه دلش خواست بازی کند، بشرط آنکه گریه نکند!»

اندیشه هائی که در قرن نوزدهم و بیستم دنیا را تکان داده است و در مورد اشتراك مال، مارکس پیشوای آن بود، و در مورد اشتراك زن دانمارك پیش آهنگ آن است، مانند بسیاری از افکار دیگر به کهنگی افسانه هاست، و من شخصاً احساس غرور می کنم که می بینم هیچ يك از این دو فکر، از چشم فرهنگ باستانی ایران پنهان نمانده است.

چنانکه می دانیم، پانزده قرن پیش، شخصی بنام مزدك بامدادان که معروف است اهل ری بوده، بیرون آمد و گفت که باید نظم تازه ای در مورد زن و مال گذارده شود و این ندای او آنقدر گوش شنوا یافت که پایه حکومت ساسانیها را به لرزه درآورد، و سرانجام خسرو انوشیروان ناگزیر شد که آثار آنرا در خون بشوید.

مزدك می گفت که کینه و افتراق در میان مردم ناشی می شود از عدم تساوی؛ پس برای رفع آن باید نا برابری را از میان برداشت. بنظر او، زن و خواسته سرچشمه نابرابریها بودند. می گفت: افراد بشر در اصل مساوی خلق شده اند؛ این درست نیست که بعضی از آنها زن بیشتر یا مال بیشتر در اختیار داشته باشند، باید این دو را بر مبنای عادلانه ای تقسیم کرد.

مزدکیان برخلاف آنچه معروف شده زندگی زاهدانه ای داشتند، حیوانات را نمی کشتند، گوشت نمی خوردند و از لذت های جسمانی پرهیز می کردند. مزدك پیروانش را به دوری از کینه و ستیز اندرز می داد. تعالیم وی در اصل صلح طلبانه و انسانی بود. (۱)

ریشه نهضت را باید در وضع اجتماعی و سیاسی زمان جست که در آن همدستی اشراف و موبدان، زندگی را برای مردم محروم دشوار کرده بود. همه مواهب خاص طبقه معینی بود. شیوه احتکاری تعدد زوجات متمکنین، گاهی بینوایان را از یافتن يك زن هم محروم می داشت، بنابراین عجیبی نبود که از جانب مزدك موضوع «تقسیم عادلانه تر زن» نیز در کنار خواسته عنوان گردد.

البته چون جنبش مزدکیان شکست خورد و موبدان و اشراف با آن دشمن بودند، آنرا عرضه تهمت کردند و در مواردی درست وارونه آنچه بود، جلوه دادند. این تهمت - زنی به بعد از اسلام هم سرایت کرد و نویسندگان و مورخین دوران اسلامی که بیان کننده نظر دستگاه حاکمه و طبقه مسلط بودند به تکرار همان حرفها پرداختند.

۱- گیرشمن هم این موضوع را تصدیق کرده است (ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه فارسی ص ۳۰) همینطور کریستن سن، و محققین معتبر دیگر.

نهضت‌ها و فرقه‌های ایرانی بعد از اسلام که با خلافت بغداد و حکومت ترکان (غزنوی و سلجوقی) دشمن بودند، (از جمله اسماعیلیان)، و به عنوان قرمطی و باطنی و رافضی و غیره شهرت داشتند، اتهام تمایل به مزدکیگری به آنها بسته می‌شد؛ پیش‌اهنگ آنها جنبش خرمیان بود. حکومت‌های وقت می‌کوشیدند تا با تخطئه مزدکیان، مخالفان خود را دشمن دین و اخلاق معرفی کنند، و آنان را به «مادر و خواهر و دختر حلال داشتن» متهم کنند. در تاریخ بلعمی آمده است که مزدک «نکاح از زن بیفکند، ملک از خواسته برگرفت و گفت: خدای این جهان میان خلق راست نهاد، و کسی را کم و بیش نداد؛ آیدون باید به زن و خواسته راست (یعنی برابر) باشید...» (۱)

اما تصویر نادرستی را که نظام‌الملک در سیاست نامه خود بعلت دشمنی با اسماعیلیان، از آئین مزدکی رسم کرده، از همه به وضع کنونی دانمارک نزدیکتر می‌نماید، می‌نویسد: «گفت زنان شما چون خواسته شماست، باید که زنان را چون مال یکدیگر شناسید، و هر که را به زنی رغبت افتد با او گرد آید، و رشک و حمیت در دین ما نیست تا هیچکس از راحت و لذت و شهوت دنیاوی بی نصیب نماند و در کام و آرزو بر همه خلق گشاده بود.» سپس به ذکر مطلبی می‌پردازد که در ساختگی بودن آن تردید نیست: «و چنان آئین نهاد که اگر مردی بیست مرد را به خانه خویش به مهمان بردی، گوشت و نان دادی، و مطرب ساز کردی، و این همه مهمانان یک یک با زن او گرد آمدندی، عیب نگردندی...» (۲)

نکته‌ای را که کریستن سن، ایران‌شناس دانمارکی، راجع به مزدکیان متذکر شده بسیار پر معناست. می‌نویسد: «ولی پیشوایان مزدکیه دریافتند که مردمان عادی نمی‌توانند از چنگال شهوت و هوای مادی نجات یابند، مگر اینکه بتوانند به آنها بدون مانع برسند؛ پس این فکر را مبنای عتاید خود قرار داده‌اند. و چون دنبال این اصل را گرفتند، وسیله به دست دشمنان افتاد که آن طایفه را عموماً متهم به اباحه و ترویج فحشاء و منکر کردند، در صورتی که این کارها در اصل آئینشان نبود و مبیانت تمام با زهد و پارسائی اصلی آنان داشت.» (۳)

تعبیری که کریستن سن از شریعت مزدکیان راجع به اشتراک زن می‌کند بی‌شباهت نیست به توجیهی که هم‌اکنون در دانمارک از آزادی جنسی می‌شود. بی‌اختیار انسان از خود می‌پرسد که آیا سران نهضت جنسی در دانمارک، از این هموطن ایران‌شناس خود، و نوشته‌های مزدکیش الهام نگرفته‌اند؟ اگر چنین باشد، باید گفت که این درس در جهتی بکار برده می‌شود که عکس فلسفه مزدک است.

(نقل این مقاله موکول به اجازه نویسنده است) **نا تمام**

۱- بلعمی، چاپ وزارت فرهنگ ص ۹۶۷

۲- سیاست‌نامه، چاپ وزارت فرهنگ (به کوشش مرحوم اقبال)، ص ۲۴۰

۳- ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۲۴۱.

دکتر جمال رضائی
استاد و معاون دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تهران

خزان

نماند به باغ از بهاران نشانی
ستاند گهرهای او رایگانی
چو دینارگون سکه خسروانی
بگیرد زمین زیوری زعفرانی
نگارین و دلکش چوارژنگ‌مانی
نیابی نشانیش از شادمانی

بهار و خزانست این زندگانی
بهار تو آن روزگار جوانی
چو پیری دم سرد باد خزانی

زمن بشنو این پند چون زرّ کانی
نیارد بجز آنده و جان گرانی
بیفزای بر مایه‌های روانی
به عشقش صفا بخش تا می توانی
که اینست سرمایه دوجهرانی

به آن مرد نام آور اصفهانی

چو بر توفد این تند باد خزانی
رباید بساک گل از فرق گلبن
فرو ریزد از شاخ برگ درختان
وز آن باد آورده کالای زرّین
بیاراسته بوستانی که دیدی
کنون سرد و غمگین و افسرده بینی

نگه کن به چشم خرد تا بینی
خزان تو هنگامه پیری تو
جوانی چو آن باغ بشکفته باشد

ترا گر جوانی زکف رایگان شد
بیاد جوانی کنون مویه کردن
اگر تن ترا مایه کاهش آمد
بیارای جانرا به تقوی و دانش
ره شرم پوی و ره دانش و دین

نگه کن به استاد فرزانه من

به استاد یکتا جلال همایی
 به آن دانشی مرد کاو را نیایی
 به آن اوستادی که چون او نجوئی
 به آن نفز گفتار مرد سخنور
 به آن نخل بارآور سایه گستر
 به کشور خدای محیط فضائل
 به دیدار او فرّ دانش هویدا
 به رخسار او گرمی عشق پیدا
 بر اندام او کسوت علم زیبا
 بر اولاد او نسبت فضل شایا
 به کردار او آشکارا حقیقت
 به پندار بگرفته راه وهومن
 به گفتار با لحن و بالفظ شیرین
 چو اشعار او یاد او بر زبانها
 پیاموز از او ره رستگاری
 به آن فره و جلوّه آسمانی
 به تقوی و دانش نه تالی نه ثانی
 نه در نکته یابی نه در نکته دانی
 که چون او نبینی به روشن بیانی
 که بر باغ دانش کند سایبانی
 به فرمانروای بسیط معانی
 گرش نیستی فرّ نوشیروانی
 گرش نیستی گونه ارغوانی
 گرش نیستی جامه پر نیانی
 گرش نیستی دودمان کیانی
 به رفتار او جلوه گر مهربانی
 بدور از بد اندیشی و بد گمانی
 پیاموخته طرز شیرین زبانی
 چو آثار او نام او جاودانی
 چو خواهی ره زندگانی بدانی

بجا مان چو او نام و آثار نیکو

که تا در جهان جاودانی بمانی

منوچهر امیری
دکتر در زبان و ادبیات فارسی

تحول تلفظ لغات فارسی*

« در ترجمه حال آن صوفی آورده اند که شبی در گلستانی که عطر گلپایش مشام جان را تازه می کرد در زیر درخت چناری چراغی برافروخته و چشم ها را برهم نهاده و در عالم خلسه فرو رفته بود . مریدی نزد آن جناب آمد و گفت خواب دیدم که زمستان است و در بزم نشاط یاران سرگرم قمار و مزاح و ظرافتم و ازدست ساقی مه لقا قدح باده می گیرم و می نوشم که الحق غذای روح است و شفا بخش همه دردها . ناگاه تو از در درآمدی و به مشاهده این حال مرا هزار بار نفرین کردی که همان دم زلزله ای در خانه افتاد و خانه مبدل به صحرائی نم یزرع شد .

ای پیر تعبیر این رؤیا چیست ؟ پیر گفت دریغا که راه و رسم محبت از یاد برده و در عوض عبادت به فریفتن مردمان و لجابت با این و آن پرداخته و مال خود را در راه ناحق به مصرف رسانده ای . زینهار شراب منوش که جانگزا تر از ثعاب دندان افعی است . پای بند نجابت و شجاعت و شرافت باش . بر دوستان حسادت مکن که حاصلی جز خجالت نخواهد داشت و گرنه چنانکه در خواب دیده ای روزگارت سیاه خواهد شد . مرید دست پیر را بوسید و با او وداع کرد و گفت دعا کن که دوران هجر کوتاه باشد . »

داستانی که شنیدید از خود ساخته و پرداخته ام ، نه به شیوه پیشینیان ، و چنانکه دیدید مشحون از لغاتی است که تلفظ غالب آنها در فارسی امروزی تغییر یافته است اما من عمداً آنها را با همان تلفظ به اصطلاح اصیل و قدیم خواندم تا بدانید که تعصب و کهنه پرستی در هر چیز از جمله در مسأله زبان اگر مایه ریشخند و استهزاء نباشد ، موجب شگفتی و حیرت و لااقل نشانه فضل فروشی خواهد بود .

موضوع مقاله بنده بحث درباره علل و اسباب دگرگونی و تحول تلفظ لغات هر زبان عموماً و لغات زبان فارسی بالاخص نیست . این کار بر عهده زبان شناس است و من فقط می خواهم که به عنوان یکی از طلاب زبان و ادب فارسی نتیجه مطالعه کلی وسیعی را که درباره تلفظ امروزی لغات فارسی به عمل آورده ام در معرض بحث و نقد دانش پژوهان قرار دهم .

من از سالها پیش در ضمن تدریس زبان و ادبیات فارسی و گفتگو با همکاران و دوستان ادیب متوجه شده بودم که گروهی از آنان با آنکه از کودکی با نام داروین و قانون تحول و تکامل آشنا شده اند و تردید ندارند که در این جهان هیچ موجود زنده (اورگانیک) نیست که مشمول قانون تکامل نباشد و با اینکه می دانند که زبان و آنچه بدان وابسته است نیز چون از پدیده های اجتماعی است ناچار دستخوش تغییر و تحول است، آری می دیدم که این ادیبان با وجود آگاهی کامل بدین حقایق باز منکر تحول و دگرگونی تلفظ لغات فارسی اند. چنانکه اگر کسی بخصوص در حین مکالمه با ایشان فرضاً شجاعت را با ضم اول و عطر را با فتح اول تلفظ کند بی درنگ در مقام اعتراض برمی آیند و از مآخذ و مراجع عربی شاهد و مثال می آورند و حال آنکه در خود زبان تازی گذشته از اینکه بسیاری از لغات دو، حتی سه گونه تلفظ می شود و کتابها در این باره پرداخته اند، تقریباً تمام واژه هایی که از دیگر زبانها وارد تازی شده است یعنی به اصطلاح لغات معرب و دخیل تلفظی یافته است غیر از تلفظ معمول در زبان اصلی و اساساً اصطلاح «معرب» حاکی از این پدیده خاص عربی است. عرب با معرب کردن فلان لغت خارجی نه فقط تلفظ آنرا تغییر می دهد، که در غالب موارد کلمه را از صورت اصلی می گرداند و در واقع به مسخ و مثله آن می پردازد، چنانکه گاهی نمی توان اصل کلمه را از روی صورت معربش حدس زد.

اگر اصرار ادیبان «محافظه کار» ما محدود به مراعات تلفظ به اصطلاح «اصیل» لغات عربی الاصل، بود باز شاید چندان جای گفتگو نبود. اما متأسفانه این گروه در رعایت تلفظ واژه های فارسی سره به صورت قدیم و غیر متداول نیز اصرار می ورزند. دست کم به این نکته توجه ندارند که در نتیجه قانون تحول قرنهای اخیر است که تلفظ واو معدوله و یای مجهول از میان رفته و بسیاری از کلمات در فارسی به صورتی تلفظ شده است و می شود که اگر چه برخلاف ضبط فرهنگها و قوافی شاعران است هواداران تلفظ قدیم نیز ناگزیر به قبول آن تحت عنوان «غلط مشهور» یا «تلفظ معمول در تداول» تن در داده اند.

به علاوه، این گروه که اینهمه به کتابهای قدیم استناد می کنند از این مطلب بسیار مهم غافل اند که در قدیم ترین نسخه های خطی که کاتبان آنها را مشکول و معرب نوشته اند به بسیاری از کلمات برمی خوریم که تلفظشان به صورتی غیر از آنچه امروز متداول است و حتی در فرهنگها ضبط کرده اند نوشته شده است و از جمله در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه (۱) تألیف ابومنصور موفق بن علی الهروی که تاریخ استنساخ آن ۴۴۷ هجری است -

«دوم را دُوم، سیم را سَیم، شش را شَش... بیاید را بُباید، بشکند را بَشکند سطر را سَطَبر اعراب گذارده است و کلمات تَبش و چَرُبش... را به همین صورت که معرباً نوشته شده است اعراب کرده است.» و غالب این تلفظها با تلفظ معمول در لهجه

۱- به تصحیح استاد احمد بهمنیار و به کوشش حسین محبوبی اردکانی، مقدمه آقای محبوبی اردکانی، ص ۱۲. این کتاب را این جانب مجدداً تصحیح و با حواشی و تعلیقات و نیز شرح مفصلی که بر مفردات طبیبی کتاب نوشته ام برای چاپ آماده کرده ام.

مرکزی یا به اصطلاح «فارسی استاندارد امروز تفاوت دارد. همچنین در کتاب ترجمه کلبه و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی (۱) که در تصحیح آن از نسخه های مکتوب در قرن ششم الی قرن هشتم استفاده شده است، اعراب پاره ای از آنها نشان می دهد که تلفظ آنها با تلفظ امروز فرق داشته است، چنانکه:

نمائی را ثُمائی (۲) و به (حرف اضافه) را به (۳) و قدر (مقدار) را قَدَر (۴) و جوان را جُوان (۵) و سوار را سُوار (۶) و چادر را چَادَر (۷) اعراب گذارده اند.

درمیان دانشمندان ایرانی نخستین کسی که به شیوه علمی، اگرچه به طور ضمنی، به بحث درباره تلفظ لغات فارسی پرداخته، دانشمند بزرگ استاد دکتر محمد معین است که هنوز جامعه علم و ادب ایران از مرگ حیرت انگیزش سوگوار است. استاد در مقدمه فرهنگ فارسی خود که از شاهکارهای تحقیق در زبان فارسی به شمار می رود وعده داده است که در آینده یکی از سلسله فرهنگهایی که اقدام به طبع آن خواهد کرد «فرهنگ فارسی از لحاظ تلفظهای مختلف و تاریخ آنها» خواهد بود (۸). در جای دیگر از همان مقدمه وعده داده است که «فرهنگی خاص اغلاط مشهور و مصحف و محرف و لغات دساتیری ترتیب داده شده که امیدوار است بعداً به طبع آن اقدام شود» (۹) متأسفانه استاد عزیز ما چندان زنده نماند که به وعده خود وفا کند و این فرهنگها را به چاپ رساند، حتی چنانکه می دانید آخرین صفحات فرهنگ فارسی خود را نتوانست آماده چاپ کند و این کار را دکتر شهیدی به انجام رساند.

اینک به ذکر مطالبی از مقدمه فرهنگ فارسی معین می پردازم که مربوط به تلفظ لغات فارسی است و ارتباط کامل با بحث ما دارد.

استاد در باره تلفظ «لغاتی که از عربی یا زبانهای دیگر وارد فارسی شده و تلفظ دیگری گرفته» می نویسد: «در صورتی که اکثریت آن را پذیرفته باشند ملاک همان تلفظ فارسی است نه تلفظ اصل... بعضی لغات عربی تلفظی دارند که در فارسی تلفظ آنها عوض شده و حتی خواص ما هم تلفظ متداول را قبول کرده اند (صرف نظر از بعض مستعربان)، از آن جمله است زنبور که در عربی به ضم ضاد (۱۰) و در فارسی به فتح اول گویند. همه مصادر هموزن «مفاعله» در عربی به فتح عین وها و در فارسی به کسر این سه حرف تلفظ شوند (مانند معالجه، مکاتبه...) ما تلفظ فارسی را ملاک قرار داده ایم و داخل پراکنش تلفظ عربی را

-
- ۱- انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۳۴۳. ۲- صفحه ۷۳ سطر ۵.
 - ۳- ص ۷۵، س ۱. ۴- ص ۷۵، س ۱۸. ۵- ص ۷۹، س ۲. ۶- ص ۸۸، س ۲.
 - ۷- ص ۱۳۸، س ۱. ۸- صفحه ۴۱ و شش تا ۴۴ و هفت. ۹- صفحه پنججاه.
 - ۱۰- در فرهنگ فارسی معین تلفظ کلمات با الفبای لاتین معمول در میان شرق شناسان نشان داده شده است اما در این مقاله برای پرهیز از اشکالات چاپی تلفظ کلمات را با همین الفبای معمولی و با ذکر اعراب نشان داده ام و تنها در چند مورد از الفبای لاتین معمولی بهره جسته ام.

نقل کرده ایم . (۱)

نیز استاد معین درباره تغییر تلفظ کلماتی که از عربی وارد فارسی شده است نکاتی دقیق می نویسد که خلاصه آنها را در اینجا نقل می کنم :

« کلمات عربی مختوم به الف ممدوده در عربی با الف ممدوده... در فارسی معمولاً با الف مقصوره... استعمال می شوند (۲) . . . کلماتی که آخر آنها در عربی مشدد است ، در فارسی معمولاً مخفف آیند (۳) . . . بسیاری از لغاتی که در عربی با همزه مکسور آمده ، در فارسی (و گاه در عربی) همزه مزبور بصورت ی (مکسور) تلفظ و ضبط می شود. » (۴)

از موارد دیگر اختلاف تلفظ که استاد به آن اشاره می کند یکی تلفظ دو صوتی ها (diphthong) است که دارای دو نوع تلفظ است «تلفظ قدیم و اصیل» و «صورت متأخر» . فی المثل کلمه اوزان بنا به صورت قدیم awzân و بنا به صورت متأخر owzân تلفظ می شود. (۵)

همچنین کلمات مختوم به های غیر ملفوظ یا های بیان حرکت ماقبل به عقیده استاد در قدیم به صورت همزه مفتوح (a) تلفظ می گردد، مانند نامه به فتح میم و نامه به کسر میم. همین قاعده شامل حال کلمات عربی است مانند خاصه که در عربی به فتح صاد و در زبان فارسی استاندارد به کسر صاد تلفظ شود .

چنانکه پیش از این گذشت استاد معین ضمن بحث از تلفظ لغات عربی به «تلفظ متداول» اشاره کرده است و در جای دیگر از مقدمه درباره کلماتی که در فارسی به دو صورت تلفظ می شود چنین نوشته : «اگر کلمه ای به دو یا چند صورت تلفظ شود همه صورتهای نقل خواهد شد. » (۶)

ظاهر مقدمه فرهنگ فارسی معین جای آن نبوده است که مؤلف محقق به تعریف و شرح اصطلاحاتی از قبیل « غلط مشهور » و « تداول » (۷) پردازد . نیز به سابقه و چگونگی ضبط کلماتی که به دو یا چند صورت تلفظ می شود و ملاک و معیار این کار اشارتی نفرموده است . همین قدر در فرهنگ گرانقدرش می بینیم که در مواردی تلفظ يك لغت به دو یا چند صورت ضبط شده است و در موارد دیگر در مقابل پاره ای از واژه ها رمز « تد » که نشانه « تداول » است نوشته شده و در پاره ای از موارد نیز با آوردن رمز « ضح » به توضیح کلمه که مثلاً غلط مشهور است یا در قدیم چنان تلفظ می شده است و امروز چنین تلفظ می شود اکتفا رفته .

باری همین نکاتی که استاد روانشاد به طور ضمنی درباره تحول تلفظ لغات فارسی مطرح کرده بسی پرارزش و مغتنم است (۸) و لا اقل بطلان ادعای کسانی را که منکر تحول تلفظ لغات

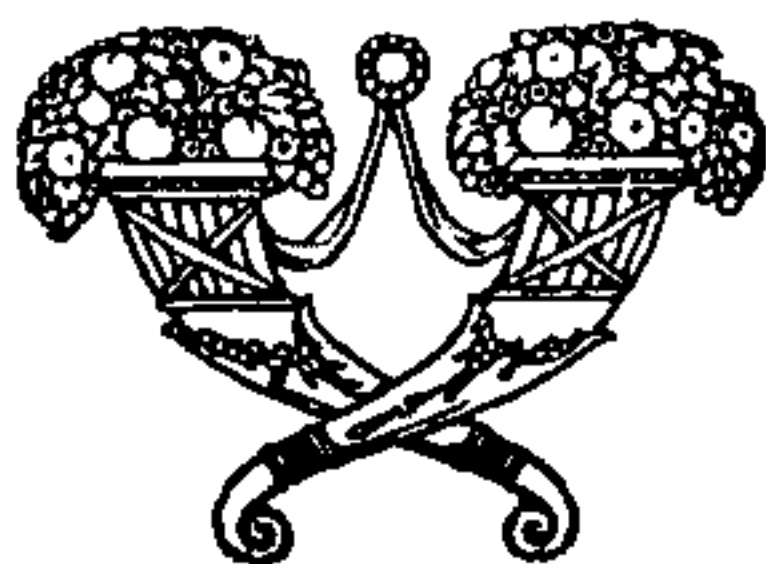
- ۱- فرهنگ فارسی معین ، مقدمه ، صفحه پنجاه و چهار الی پنجاه و پنج .
- ۲- مثلاً « ایما » بدون همزه در آخر و « ایما » با همزه در آخر ، ص پنجاه .
- ۳- مثلاً « حی » بدون تشدید در آخر و « حی » با تشدید در آخر ، ص پنجاه و هفت .
- ۴- مثلاً « حوائج » با همزه قبل از جیم و « حوائج » با یاء قبل از جیم ، ص پنجاه و هفت .
- ۵- ص پنجاه و پنج . ۶- مثلاً نهادن به کسر اول و نهادن به فتح اول ، ص پنجاه و چهار .
- ۷- در متن فرهنگ لغت تداول چنین تعریف شده است : « تکلم مردم ، جمع تداولات »
- ۸- نا گفته نماند که استاد معین در حواشی خود بر برهان قاطع نیز گاهی به مقایسه تلفظ لغات به صورتی که در برهان ضبط شده و به صورتی که امروز در لهجه مرکزی ایران معمول است پرداخته و نکاتی سودمند در این باره نوشته است ، « مأخوذ از تازی » .

فارسی و قبول صورت های جدیداند به خوبی ثابت می کند .
 اما دستگاهی علمی و رسمی باید که این تحولات را تأیید و این تغییرات را تنفیذ کند و آن جز بنیاد شاهنشاهی فرهنگستان زبان های ایران نتواند بود . و گر نه هیچ ادیب یا معلم زبان فارسی حقاً برای خود این صلاحیت را قائل نیست که فرضاً بگوید کلمه شجاعت را در فارسی امروز حتماً به ضم اول و عطر را به فتح اول باید تلفظ کرد . آموزگار دبستان ناچار است که به نوآموزان بگوید که در کلاس فارسی « چنین » را به ضم اول بخوانند اما در خارج از کلاس، هنگام مکالمه به کسر اول تلفظ کنند تا مورد استهزای دیگران واقع نشوند آیا همین نکته ایشان را مردد بار نمی آورد .

من سالها در طرز تلفظ مردم درس خوانده ساکن طهران که تحصیلاتشان بالاتر از حدود متوسطه بوده است دقت کرده و از میان یادداشتهائی که فراهم آورده ام تعداد ۱۸۸ واژه در اینجا می آورم (۱) که تلفظ آنها در زبان فارسی امروز با تلفظ قدیم تفاوت دارد. این ۱۸۸ لغت را چون با فرهنگ فارسی معین بسنجیم ۳۲ تا از آنها را در ضمن لغاتی سراغ خواهیم کرد که از نظر مؤلف دارای بیش از یک تلفظ است و ۵۴ تا از آنها را در ضمن لغاتی باز خواهیم یافت که با نشانه «تداول» ممتاز و مشخص است. به عبارت دیگر مرحوم دکتر معین بر روی هم تعداد ۸۶ لغت یعنی نیمی از ۱۸۸ لغتی را که در اینجا خواهم آورد هم با تلفظ قدیم ضبط کرده است و هم با تلفظ امروز. از این ۱۸۸ واژه ۱۲۹ لغت عربی و مابقی که ۵۹ واژه است فارسی است. در ۹۷ مورد فتحه به دیگر حرکات و در ۱۸ مورد ضمه به دیگر حرکات تبدیل یافته است. البته تعداد لغاتی که تلفظ آنها در فارسی امروز تغییر یافته و به صورتی غیر از صورت قدیم درآمده بسی بیشتر از این ۱۸۸ واژه است و من محض اختصار به همین مقدار بسنده کردم .

این وظیفه فرهنگستان زبان های ایران است که درباره تلفظ لغات فارسی به تحقیق دقیق و تتبع وسیع پردازد و با استقراء و استقصای کامل تکلیف تلفظ صدها لغت فارسی را روشن کند و فارسی زبانان را از سرگردانی در تلفظ آنها و نیز از شر تلفظ های غیرطبیعی و منسوخ که هر روز ناگزیر از سوی گویندگان رادیو و تلویزیون به شنوندگان تحمیل میشود برباهاند. در این صورت خواهیم توانست افسانه ای را که در مقدمه این مقاله با رعایت تلفظ به اصطلاح اصیل و قدیم خواندیم بی هیچ بیم و نگرانی از ایراد و اعتراض ادیبان محافظه کار با تلفظ امروزی بخوانیم و در معرض انتقاد و احیاناً استهزای این و آن واقع نشویم .

۱- در شماره بعد



پرده‌هایی از میان پرده

خوشا باد عنبر نسیم سحر که بر کوی گرمانش باشد گذر

-۱۲-

انقلاب سوسیالیستی رومانی در ۱۹۴۸ روی داد . در این وقت کشورهای مشرق اروپا هر کدام به نوعی در زیر فشار جنگ خانمان سوز دوم شانه تکانی می‌دادند و بهر حال در معرض تند باد توفان آن قرار گرفتند ، و یکی از آن میان کشور رومانی بود که در زمان جنگ ابتدا سیاست خود را بر ضد نازی قرار داد و توسط آلمانها همین بخارست چند بار بمباران شد و سپس با آلمان هم پیمان شد اما جنگ بنفع متفقین پایان یافت و سپاه روسیه و امریکا و انگلستان آنرا اشغال کردند .

به گمان من ، مردم رومانی و اصولا اروپای شرقی از بس صدمه‌های دموکراسی غرب را خوردند ، به قول معروف از بیم عقرب جراره به مار غاشیه کمونیسم پناه بردند که البته سپاه سرخ هم در پشت آن بود و اوضاع عالم آشفته ، بهمین سبب چندی پس از جنگ یعنی در ۱۹۴۸ انقلاب کمونیستی بالا گرفت ، میشل پادشاه جوان رومانی - که هنوز هم زنده است برای جلوگیری از خونریزی مقاومت را بی نتیجه دید - همان کاری را که ملک ادریس سنوسی پادشاه لیبی دو سال پیش در لیبی کرد - بدینجهت از نیروی انقلاب خواست که به او اجازه دهند در خارج از کشور با درآمد قسمتی از اموال خود زندگی کند ، انقلاب بدون خونریزی پایان یافت . میشل هم اکنون در کشور سوئیس به « آب باریک » دریاچه « لمان » ساخته ، و بی تکلف روزها قدم می‌زند و اکنون که به پیری نزدیک شده قدر عافیت زندگی بی‌دردسرا خوب می‌داند و گوئی زبان حالش مصداق این بیت است :

بر کلاه فقر ابراهیم ادهم نقش بود قدر درویشی کسی داند که شاهی کرده است

سلطنت کردن این روزها جز در جوار مردم و جز به اتکای يك نیروی معنوی و جز برای آنها که « المؤید من عندالله » هستند آسان نیست ، وسایل وافرادی که در روزهای قدیم جزء ابزار ولوازم « مردم ترسانی » بودند این روزها نه تنها بدرد نمی‌خورد ، بلکه گاهی دست و پا گیر هم هستند .

امروز تنها پادشاهانی در کار مملکتداری خود توفیق یافته اند که پسا پپای خلق قدم بر میدارند و برای با سواد کردن آنها و بالا بردن سطح زندگی آنها و نجات آنها از بیماری و دخالت دادن آنها در سرنوشت حکومت خودشان اقدامات اساسی و عمیق می‌کنند ، و جانب جمع را بر فرد ترجیح می‌نهند و با وجود نامالایمات خسته و مأیوس نمی‌شوند ، و گر نه آنها

که اندکی ضعف روحیه دارند و یا امکان خدمت خلق را در گرداگرد خود نمی بینند تن‌رها می کنند تا پیرهن نپوشانند. حتی در تاریخ ما هم گوشه گیری و عبادت بعد از سلطنت سابقه دارد، در روایات قدیم ما آمده است که گشتاسب پسر لهراسب، پس از همه تکاپوها و گیر و دارها و جنگ با ترکان و فرستادن پسرش اسفندیار بجنگ رستم برای اینکه از خطر احتمالی او آسوده شود - و شد - آری پس از همه این حرفها، يك باره دست از سلطنت بلخ و ایران بشت و بطرف سیستان و کرمان رفت و در کوهستانی که «طمبدر» نامیده می شد به ریاضت و عبادت و تهیه توشه آخرت پرداخت. (۱)

به گمان من آدمهایی مثل الکساندر و میشل و سنوسی و فاروق، با اینکه این آستانه را بوسیدند و کنار گذاشتند، هرگز پا کبازی ابراهیم ادهم را نداشتند، آنها خود پشت پا نزدند بلکه پشت پا خوردند.

در کیش ما تجرد عنقا تمام نیست در بند نام ماند اگر از نشان گذشت

اینها ماندند و شبها را تا صبح در بارهای اسکندریه بروز آوردند و روز را به خفتن گذراندند تا مثل محمد بن طاهر شوند، که وقتی سرداری خواست خبر رسیدن سپاه یعقوب را به پشت دروازه نیشابور به او بدهد، دربان نگذاشت و گفت امیر در خواب است؛ سردار از همانجا پاشنه کفش خود را کشید و گفت: «بسیار خوب، اما کسی می آید که او را ناچار از خواب بیدار خواهد کرد»؛ فی المثل فاروق هم چندان در خواب مانده بود تا وقتی که اعلامیه سرهنگ نجیب را بدستش دادند که نوشته بود:

«باتوجه بناتوانی شما در ادامه امور مملکت و تجاوزات شما بقانون اساسی و بی اعتنائی شما بحقوق افراد مصری تا آن حد که هیچکس جان و مال و آبروی خود را مصون از تعرض نداند و عده ای خائن و سوء استفاده چی تحت حمایت شما بیت المال مردم را غارت کرده و ثروت های هنگفت بیندوزند در حالیکه ملت با فقر و گرسنگی دست بگریبان است و باتوجه بفعل و انفعالاتی که در مورد خرید اسلحه در جنگ فلسطین بوقوع پیوست، ارتش که نماینده قدرت و حاکمیت ملت است بمن فرمان داده است که از اعلیحضرت بخواهم که بنفع والا حضرت ولایتعهد احمد فؤاد همین امروز یعنی روز شنبه ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۲ استعفا داده و خاک کشور را تا ساعت ۶ بعد از ظهر ترك فرمایند. بدیهی است مسئولیت عواقب عدم قبول این اولتیماتوم فقط و فقط متوجه شخص اعلیحضرت خواهد بود.» امضاء: محمد نجیب

به عقیده مخلص، از میان این قوم، تنها يك تن بود که زودتر از همه میزان ارزش و اعتبار این کالای پردرد سر را دریافت و آن دوك ویندسور ادوارد هشتم سلطان بریتانیا و ماوراء بحار بود که درست در همان ایام که هنوز قرص آفتاب در امپراطوری انگلستان غروب نمی کرد، آن همه کوبه و دبدبه کاخ بیرمنگام و سواران «خود بسر» گارد پادشاهی انگلستان را يك جا سودا کرد، آنهم در برابر زنی، و آن هم پیرزنی حتی سالخورده تر از خود و

۱- اخبار ایران از ابن اثیر، ترجمه نگارنده، ص ۳۹، رامین هم پادشاه افسانه ای بود که در آخر عمر معتکف شد و به اصطلاح من «استخوان سبك کرد». رجوع شود به ویس و رامین.

خوب هم میدانست که درین سودا هر گز کلاه سرش نرفته است : سودا چنین خوش است که یکجا کند کسی . روزها و ماهها بعد از این واقعه ، بسیاری از مردم بودند و دیدند آن مرد را که مثل هزاران خلق خدا درین گوشه و آن گوشه ، همچو ابراهیم ادهم ، به قول مولوی :

ملك هفت اقليم ضایع می کند
چون گدا بردلق سوزن می زند . (۱)

چنان می نماید که این « دوک » بهتر از همه دریافته بود که :

دولت اندر خدمت فقر است و مردم غافل اند

آنکه درویشی گزیند پادشاهی می کند

این درویشی همان خدمت به خلق کردن و در خدمت اجتماع بودن و به درد جامعه آگاه شدن و صلاح جمع را بر فرد برتری دادن است . میلیون ها و میلیارد ها دهان باز ،

۱- ابراهیم ادهم هم یکی از آن کسانی بود که تخت را بوسید و کنار گذاشت و خود به بیابانها رفت و به عبادت پرداخت . مولوی داستانی دارد که يك روز ابراهیم ادهم بربل دریا نشسته بود و لباس کهنه خود را وصله می کرد ، یکی از سرهنگان سابق او که برای شکار آمده بود از آنجا گذشت و شیخ را شناخت :

آن امیر از بندگان شیخ بود	شیخ را بشناخت ، سجده کرد زود
خیره شد در شیخ و اندر دل او	شکل دیگر گشته خلق و خلق او
کورها کرد آن چنان ملك شكوف	برگزید آن فقر ، بس باریك حرف !
ترك کرده ملك هفت اقليم را	میزند بردلق سوزن چون گدا
ملك هفت اقليم ضایع می کند	چون گدا بردلق سوزن می زند...

شیخ تعجب سرهنگ سابق خود را دریافت ، خواست به او حالی کند که راهی که رفته پری نتیجه هم نیست ، سوزن خیاطی را که داشت به دریا انداخت و بعد خطاب به دریا فریاد زد که سوزن مرا بدهید

شیخ سوزن زود در دریا فکند
يك مرتبه صدها هزار ماهی از دریا سر بیرون کردند در حالی که هر کدام يك سوزن طلائی در دهن داشتند و می خواستند به شیخ بدهند :

صد هزاران ماهی اللهی	سوزن زر بر لب هر ماهی
سر بر آوردند از دریای حق	که بگیر ای شیخ سوزنهای حق...

اما شیخ ، او ابراهیم ادهم بود ، او تخت زر را رها کرده بود ، پس به سوزن زر احتیاجی نداشت ، او به سوزن آهنی خود قانع بود که دل او را وصله کند .

گفت الهی سوزن خود خواستم	دادی از فضلت نشان راستم
ماهی دیگر درآمد در زمان	سوزن او را گرفته در دهان

شیخ ، رو به سرهنگ کرد و گفت : آن پادشاهی بهتر بود یا این سلطنت ؟ کدام يك ؟
رو بدو کرد و بگفتش کای امیر
این نشان ظاهر است این هیچ نیست
ملك دل به یا چنان ملك حقیر ؟
باطنی جوی و به ظاهر برمایست...

خواه ناخواه حکم میکنند که سیاست با « سوسیالیزم » دمخور باشد ، این سوسیالیسم ملی (نازی) باشد یا سوسیال دموکرات و یا سوسیال مسیحی و یا سوسیالیستی شوروی ، این دیگر چیزی است که هرملتی ازظن خود با آن یار می شود ، چه آلمان باشد و چه ایتالیا و چه روسیه علی رغم امیر بهادرهای روزگار . راه چاره آنست که همین دهانهای باز ، مسئول کار خود هم باشند . (۱) سر موفقیت پادشاهان امروز در درك این نکته باریك است .

مسافرت من به رومانی از نیمه مهرماه تا نیمه آبان ۱۳۴۹ (ماه اکتبر فرنگی) ادامه داشت . روزی که قرار بود از بخارست حرکت کنم ، در هتل ، يك خانم که به زبان فارسی حرف می زد مرا ملاقات کرد ، معلوم شد خانم کوتیا که به خوبی به فارسی حرف می زند در ایران متولد شده و ۱۶ سال در ایران بوده و اکنون برنامه فارسی رادیو بخارست را اداره می کند ، يك مصاحبه « نواری » انجام شد که لابد پخش شده است ولی من نتوانستم آنرا بشنوم ، وقتی موج رادیوی هتل را برای پیدا کردن این برنامه جابجا می کردم نا آگاهانه به برنامه رادیو تهران برخوردم . غنیمتی بود ، صدایش بسیار خوب می رسید . برنامه کاروان شعر مهدی سهیلی بود و الحق در آن دیار دور دست ، برای يك ایرانی چقدر دل انگیز بود . از حق نباید گذشت که برنامه های ادبی مهدی سهیلی در رادیو ، برگردن ادبیات ایران حق بزرگی دارد . برنامه شعر اول شب اجرا می شود و از آنجا فهمیدم که برنامه بعد از افطار ماه رمضان است . البته برای مسافری که چندین صد فرسخ از وطن دور باشد و طبعاً مناره های مساجد را نمی بیند ، و از شهری به شهری سرگردان است و قصد اقامت هم ندارد روزه واجب نیست و چون افق کشورهای اروپائی با افق ما در رؤیت هلال يك و گاهی دو روز اختلاف پیدا می کند من ازین نکته غافل بودم و تنها برنامه « کاروان شعر » مرا بیاد ماه رمضان انداخت قرب يك ماه به میخانه اقامت کردم اتفاقاً رمضان بود و نمی دانستم !

از تاجری که اغلب مسافرت می کرد پرسیدند درین سفر چه سود بردی ؟

گفت : تنها اینکه نماز خود را شکسته خواندم !

در همان روزها به يك ایرانی مقیم ایتالیا که برای امور تجارت به رومانی آمده بود برخوردم . دوستی ما گرم شد ، چه بوی دوست می داد : این آقای خضرائی ، تنها کسی بود که در دم مرگ عباس اقبال - در رم - بر بالین او حضور داشته است . ارادت او به آن استاد بی سرانجام - یا بقول کرمانیها « بی در کجاء » - علاقه و اشتیاق مرا به اوصد چندان کرد .

این فرش فروش ایرانی تاجر پیشه روشن اندیشه ای است که عرش را به فرش متصل کرده ، اهل شعر و ذوق و ادب و تاریخ و درعین حال مرد تجارت و پول و ثروت است . ضمن

۱ - معروف است که امیر بهادر جنگ در غوغای مشروطه طلبان میگفت : آخر چه میخواهید ؟ گفتند مجلس . گفت مجلس که چه بشود ؟ گفتند برای اینکه شاه تنها سلطنت کند و مسئول نباشد و این مجلس و دولت باشد که مسئولیت داشته باشند . امیر بهادر گفت این نمی شود ، تا حالا سی کرور رعیت بود و يك نفر شاه که ما از او اطاعت می کردیم ، حالا شما می گوئید که يك نفر رعیت باشد و سی کرور شاه ؟ ما که از عهده بر نمی آئیم .

صحبت‌های دور و دراز، اواز من پرسید: پس از يك ماه اقامت در رومانی وضمن اینکه نان و نمک «سرخ قبايان» و محمره و «سرخ علمان» را خورده‌ای، بنظر تو این مملکت و دورنمای سوسیالیسم سرخ چگونه می‌آید؟ آیامی‌توانی با مملکت خودمان يك نظر مقایسه‌ای ابراز کنی، آیا نظام فکری و حکومتی این‌ها در فکر تو اثری داشت؟

من گفتم: البته بیان این نکته مشکل است و نمیتوانم با ضرس قاطع درین باب سخن بگویم، خصوصاً که همانطور که تو گفتی «حق نان و نمک» هم در بین است. در همین لحظه حکایتی بخاطرم آمد که با او گفتم و بدنیست اصل آنرا برای شما عیناً نقل کنم و مقاله خود را هم درینجا با همین حکایت خاتمه دهم.

معروف است که فضل بن سهل وزیر مشار و مشیر مأمون خلیفه عباسی - که مأمون را در واقع به کرسی خلافت نشاند - وقتی در دستگاه هرون الرشید و در دربار هزار و یکشب بغداد به نان و نوائی رسید و تا کرسی وزارت پیش رفت برای اینکه نقطه ضعیفی از جهت ضبط کرسی وزارت و دریافت لقب «ذوالریاستین» برایش باقی نماند - مثل بسیاری ازین طبقه که درین راه پاک باز می‌شوند - او نیز به همه چیز تن در داد، و از آن جمله قبول کرد که در آن سن و سال او را ختنه نمایند! (بمیری ای وزارت که برای تکیه زدن به متکای تو چه کارها که نمی‌کنند!).

باری، ظاهراً این کار چون در سنین بالا صورت گرفته بود احتیاج به مراقبت شدید و پانسمان مرتب داشت و جبرئیل بن بختیشوع که از اطبای معروف دربار خلفا و تحصیلکرده مدرسه جندی شاپور بود، به جناب وزیر «فلان بریده» سرکشی میکرد. يك روز، هنگام گفتگو واقعه‌ای پیش آمد که بهتر است آنرا عیناً از ترجمه تاریخ الحکماء قفطی نقل کنم و اینک آن ماجرا:

«جبرئیل بن بختیشوع گوید: داخل شدم روزی بر فضل بن سهل ذی‌الریاستین - بعد از آنکه اسلام آورده و وی را ختنه کرده بودند - دیدم مصحفی در پیش دارد و تلاوت مینماید. گفتم: چون بینی نامه ایزد را؟ (یعنی بنظر تو کلام الله چگونه می‌آید؟) گفت: خوشه، و چون کلبله و دمنه! (۱).

بنده هم بدون اینکه سودائی داشته باشم تا اینکه بلاهائی که بر سر فضل در آخر عمر

۱- ترجمه تاریخ الحکماء قفطی، تصحیح خانم مهین دارائی ص ۱۹۳.

جمله آخر بطور کلی در متون عربی به همین صورت فارسی ضبط شده و ظاهراً عین تلفظ جناب اشرف فضل بن سهل ذوالریاستین است. منتهی به قول مصحح فاضل (یا مصححه فاضله، خانم دارائی) جمله آخر در بعض کتب، از جمله یکی از نسخه‌های همین ترجمه بدین صورت آمده: خوشه و چون کلبله و دمنه نی! در تاریخ علوم عقلی استاد دکتر ذبیح‌الله صفا بدین صورت است: چون بینی نامه ایزد؟ گفت: خوش، و چون کلبله و دمنه. و بنده در جای دیگر هم خوانده‌ام که گفت: خوش، و چون کلبله نی!

گمان نمی‌رود، که جناب فضل جدیدالاسلام، چنین شوخی تندی کرده باشد و از همان حدود مقایسه کتاب آسمانی با کتاب کلبله و دمنه پا فراتر نهاده باشد. والله اعلم.

آورده‌اند بسم آورده باشند، و بدون اینکه کتاب «کاپیتال» کارل مارکس در برابرم باشد و بخواهم با چیزی آنرا مقایسه کنم، با وجود همه اینها باید بگویم که اینجا هم: خوشه و چون کلبله! حتی شاید ازین هم پیشتر روم و بیاد شهر رؤیا خیز بیابانی خودمان بیفتم و هم قول خواجو شوم که گفت:

خوشا باد عنبر نسیم سحر که بر خاک کرمانش باشد گذر

و چه بسا که هم سخن عارف بزرگ «شاه ولی» شوم که فرمود:

هر چند که از روی کریمان خجلیم غم نیست که پرورده این آب و گلیم

در روی زمین نیست چو کرمان جائی کرمان دل عالم است و ما اهل دلیم

و بالاخره راز دل و عقیده باطنی خود را با زبان شعر حبیب یغمائی فاش کنم که گفت:

من و آن خاک «گران ریگ»، که در دامن خویش

«لنکری» دارد و «ماهانی» و «پاریز» و «بمی»!

پایان

جلال بقایی نائینی

عدل فاروق

در ملك روم ثروت و مالی ذخیره کرد
تا از زبان معتمدین و موثقین
زانك اینعمل مخالف با عدل و داد بود
در ضبط نصف ثروت خالد مثال داد
هم ثروت خزانه کشور فزوده شد
ای کاش قائدین جهان پیروی کنند
در دوره عمارت خود خالد ولید
زان ماجرا خلیفه ثانی خبر شنید
خونش بچهره از سرخشم و غضب دوید
وانگاهش از مقام امارت فرو کشید
هم سود جوی، کیفر کردار خویش دید
زان رسم عدل و داد که فاروق برگزید

تا کجروان زیم نپویند راه کج

تا راستان براست گرایند با امید

یاد بود ذکاء الملک فروغی

سیاستمدار ، نقاش و فیلسوف

در نمایشگاهی که بمناسبت سی‌امین سال درگذشت مرحوم محمد علی فروغی در سالن کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران برگزار شده است، غرفه‌های متعددی به آثار تحصیلی و ادبی و نقاشی‌های فروغی اختصاص داده شد. در این نمایشگاه که عصر دیروز گشوده شد پنج تن از اساتید و دانشمندان ایرانی دربارهٔ مرحوم فروغی صحبت کردند.

آقای دکتر نهاوندی رئیس دانشگاه تهران گفت: «مرحوم فروغی نه تنها یکی از بزرگترین شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران است بلکه یکی از برجسته‌ترین دانشمندان تاریخ این کشور است. او سیاستمداری بزرگ بود و همچنین در صحنهٔ دیپلماسی بین‌المللی بلندآوازه شد و نیز یکی از بزرگترین نویسندگان و ادبا و یکی از بنیانگذاران فلسفهٔ جدید در ایران و یکی از کسانی است که فرهنگستان ایران را پی‌ریزی کرد». رئیس دانشگاه افزود: «نکتهٔ مهم، جامعیت شخصیت فروغی است که امشب از دیدگاه‌های مختلف، بوسیلهٔ کسانی که این سعادت را داشته‌اند که از نزدیک با آن مرحوم دوست باشند و او را بشناسند تجلیل می‌شود. آقای انتظام راجع به شخصیت او، آقای دکتر صدیق اعلم دربارهٔ چگونگی اداره کردن امور سیاسی مملکت به وسیلهٔ مرحوم فروغی، سخنانی ایراد می‌کنند. آقای رعدی آدرخشی راجع به خدمات فروغی به زبان فارسی و فرهنگستان ایران، آقای مجتبی مینوی دربارهٔ نقش فروغی در تاریخ ادبیات فارسی، و استاد حبیب یغمائی دربارهٔ خدمات فروغی از نظر تصحیح متون فارسی صحبت خواهند کرد.»

آقای مجتبی مینوی دربارهٔ خصوصیت اخلاقی و شخصیت مرحوم فروغی گفت: «بنظر من فروغی نمونه یک ایرانی کامل عیار، تربیت شده و با معرفت است که در کار سیاست و علم و ادب و فرهنگ و فلسفه در همه چیز خیلی مبرز و سرشناس و از رجال درجهٔ اول محسوب میشود.»

آقای انتظام دربارهٔ فروغی گفت: «یکی از امتیازات مرحوم فروغی نشریوایی است که در گزارشهای سیاسی داشت و این از بهترین قلم‌هایی بود که من دیده بودم در روشن بودن، سلیس بودن، و ادبی بودن.»

استاد یغمائی، راجع به خصوصیات اخلاقی مرحوم فروغی توضیح داد: «این مرد اصلاً فرشته بود. در انسانیت و صفات انسانی هیچ کم و کسر نداشت... به اروپا که می‌رفت با استادان و سیاستمداران درجهٔ اول به گفتگو می‌نشست. دقیق‌ترین سفیری بود که ایران بخود دیده است.»

خطابه حبیب یغمائی :

مقرر است من بنده روش مرحوم فروغی را در تصحیح و انتشار بعضی آثار ادبی بعرض رسانم ، اما ممکن است گاهی از مرزی که معین فرموده اند بیرون شوم که بقول ابوالفضل بیهقی سخن از سخن شکافد . در بیان بنده نیز ناتمامی است اما اطمینان می‌دهم که اغراق و مجامله را در آن راه نیست .

من از سال ۱۳۱۲ تا هنگام وفات فروغی که در شب جمعه ششم آذرماه ۱۳۲۱ اتفاق افتاد ، همه روز صبح ها و عصرها ، و گاهی تا پاسی از شب گذشته در خدمتش بودم و باید بگویم پیش از این تاریخ نیز مرا می‌شناختند ، و لطفی خاص داشتند ، اما افتخار مصاحبت دائمی که بطور متوسط روزانه کمتر از ده دوازده ساعت نبود از سال ۱۳۱۲ آغاز شد ، و تصور نمی‌کنم این سعادت را دیگری یافته باشد .

ارادت و عشق فروغی به فردوسی و سعدی و حافظ و ابن سینا و نظامی و خیام ، و دیگر بزرگان ایران ؛ درست است که هسته و هاله اش ادب دوستی خالص او بود ، اما نمیدانم اشاره باید کرد یا نه ؟ که پس از سال ها مصاحبت دریافتم که در انتشار آثار این بزرگان گذشته از جنبه ادبی ، نظر جهانی هم داشت ، زیرا این بزرگان را در جوامع بشری افرادی کامل می‌دانست و شناساندن اینان را برای شناسائی ایران لازم می‌شمرد .

می‌فرمود : در مجمع اتفاق ملل ، یکی از نمایندگان پهلوی من نشسته بود ، و سؤال کرد ، نماینده چه کشوری هستید ؟ هرچه سعی کردم ایران را ، پرس را ، به او بشناسانم نتیجه نبخشید . عاقبت خودش گفت شاید آن مملکتی است که سعدی ازان جاست ، شاعری که گفته : بنی آدم اعضای یک دیگرند . او سعدی را می‌شناخت اما ایران را نمی‌شناخت .

وقتی دیگر ضمن بحث از « ملیت » فرمود که اتاترک به من گفت :

« شما ایرانی ها قدر ملیت خود را نمی‌شناسید ، و معنی آن را نمی‌فهمید ، و نمیدانید که ریشه داشتن ، و حق آب و گل داشتن ، در قسمتی از زمین چه نعمتی عظیم است ، و ملیت وقتی مصداق پیدا می‌کند که آن ملت را بزرگان ادب و حکمت و سیاست ، و در معارف و تمدن بشری ، سابقه ممتد باشد . شما قدر و قیمت بزرگان خود را نمی‌شناسید ، و عظمت شاهنامه را در نمی‌یابید که این کتاب سند مالکیت ، و ملیت ، و ورقه هویت شماست ، و من ناگزیرم برای ملت ترک چین سوابقی دست و پا کنم . »

و باید گفت که فروغی از دوستان و از محرمان اتاترک بوده است .

نظیر این سخن ها مکرر بمیان می‌آمد که ازان جمله مفهوم میشد نظر فروغی در انتشار آثار بزرگان ایران با ادب و دید جهانی توأم بود ، و من نمیدانم این تصور با واقعیت تطبیق میکند یا نه ؟

در مدت هشت نه سالی که در خدمت فروغی بودم ، کلیات سعدی ، شاهنامه فردوسی



خمسۀ نظامی، که من بتدریج به خط خود برای چاپخانه آماده کرده بودم، با نسخه‌های قدیم و اصیل مقابله و تصحیح شد، خلاصۀ شاهنامه و کلیات سعدی و مخزن الاسرار نظامی بچاپ رسید، خمسۀ نظامی ناتمام ماند و گلستان و بوستان مکرر چاپ شد. مخزن الاسرار در سه هزار نسخه چاپ شد، و ۴۸ صفحه از بوستان به خط زیبای مرحوم منظوری در سه هزار نسخه، که ناتمام ماند. من نمی‌دانم که این اوراق نفیس چه شد؟

در چاپ و تصحیح این کتاب‌ها بنده را افتخار همکاری بود، اما کتابهایی دیگر در همین اوان تألیف فرمود که بنده فقط متصدی چاپ و تصحیح مطبعی آن بودم از قبیل: سماع طبیعی ابن سینا - سیر حکمت در اروپا - آئین سخنوری - حکمت سقراط که جلد دوم آنرا بعد از وفاتش بدستور فرزندان بنده بچاپ رساندم، و همچنین نخبۀ حافظ، رباعیات خیام و پیام من به فرهنگستان که درباره هر يك حرف‌ها دارم، و افسوس‌هائیز، که مجال سخن نیست.

نخستین کتابی که به تصحیح آن دست برده شد گلستان سعدی بود، که بمناسبت هفتصدمین سال تصنیف آن کتاب مقدس، در سال ۱۳۵۶ هجری قمری انتشار یافت، و چنین می‌نمود که این کار تعطیل شود، اما شور و شوق فروغی این رشته را نگسیخت، بعد از گلستان، بوستان و کلیات سعدی؛ و خلاصۀ شاهنامۀ فردوسی؛ و خمسۀ نظامی؛ از پی هم نوبت یافتند.

جمله‌ای است معترضه، اما اگر در محضر شما، ای صاحب‌نظران آگاه؛ وای بزرگان کریم! یاد نکنم، برای من که آفتاب عمرم در شرف افول است دیگر چنین فرصتی بدست نخواهد آمد. اهتمام فروغی در این خدمت ادبی صرفاً عشق شگفت انگیز و باور نکردنی او به شیخ سعدی بود و با اینکه وزارت فرهنگ اصرارها داشت، دیناری نپذیرفت، و استفاده مادی - هر چند ناچیز بود - از آن من بود، و من مخصوصاً از فروغی درخواست کردم باین مطلب در مقدمۀ کتاب اشارت فرماید چنین کرد، و با این همه؛ از بدگویان و تهمت زنان در امان نماند. در مقدمه می‌فرماید:

«... و وظیفۀ اختصاصی من اینست از زحمات آقای حبیب یغمائی قدردانی کنم که در تهیه این مجموعه در همکاری با من بوجه اکمل و احسن همواره از تحمل هیچگونه تعبیه خودداری ننمودند، چنانکه شوق و ذوق و بردباری ایشان در انجام این کار عامل مؤثر بود، و از این گذشته باید از وزارت فرهنگ دولت شاهنشاهی تشکر کنم که سلسله جنیان این اقدام شدند و هر چند این جانب در این عمل برای خود نفعی منظور نداشتم و فقط بمقتضای ارادت صادق به شیخ بزرگوار با کمال رغبت و اشتیاق تحمل زحمت و صرف وقت نمودم ولیکن بدون مساعدتی که وزارت فرهنگ در فراهم آوردن نسخ خطی بما فرمودند و مدد مالی که برای چاپ کتاب با آقای یغمائی رسانیدند البته وصول این مقصود باسانی میسر نبود...»

عرض کردم نخستین کتابی که به تصحیح و مقابله آن دست بردیم گلستان بود و پس از آن بوستان، و بعد غزلیات و قصاید و غیره.



نسخه ای از گلستان بود متعلق به ابوالحسن بزرگزاد اصفهانی، که در صفحه اول آن عبارتی است که در زمان شیخ نوشته شده، اما به هر حال نسخه ای است بی مانند و معتبر و کم اشتباه. در اردیبهشت امسال که سفری بشیراذا اتفاق افتاد، آن نسخه را دیگر بار زیارت کردم. ایرج افشار چند صفحه اش را عکس برداری کرد. گفتند آقای دکتر فاطمی آن را خریده و به مزار سعدی تقدیم داشته.

نسخه گلستان و بوستان مربوط به لرد گرینوی انگلیسی که در سال ۷۲۰ کتابت شده یعنی بیست و چند سال بعد از سعدی، و از نسخه های بسیار معتبر است. اوراق عکسی آن را بوسیله مرحوم حسین علاء که گویا در آن هنگام سفیر ایران در انگلستان بود، به قیمت تهیه کردیم و عجاله در کتابخانه ملی است. (صفحه ۵۴۵)

نسخه معتبر دیگر، از مرحوم محمد دانش خراسانی در تصحیح کلیات مورد استفاده ما بود، و آن نسخه متمم نسخه لرد گرینوی است باین معنی که یکنفر کاتب در مدت دو سال کلیات سعدی را نوشته؛ گلستان و بوستانش بلندن رفته، و بقیه اش در ایران مانده. این نسخه اکنون در کتابخانه مجلس شوری است و از بهترین و صحیح ترین و ارجمند ترین کتاب ها در جهان است. (صفحه ۵۴۷)

نسخه بوستان و قسمتی از غزلیات متعلق به مرحوم دکتر لقمان الدوله ادهم که در سال ۷۱۸ کتابت شده. یعنی بیست و چند سال بعد از سعدی. (صفحه ۵۴۹)

روزی با مرحوم فروغی که عصای خود را بردوش می نهاد، و ملایم راه می سپرد، به منزل دکتر لقمان الدوله رفتیم، و کتاب را بامانت گرفتیم و من پس از چند ماه کتاب را برگرداندم و یادداشت فروغی را واپس گرفتم.

از آقای دکتر علی قلی لقمان ادهم چندی پیش جویای آن نسخه شدم با کمال تأسف فرمودند که از میان رفته، من نیز افسوس خوردم که برخلاف میل دکتر چرا ازان عکس نگرفتم.

مسموع افتاد که نسخه ای است از مرحوم تیمورتاش که در تصرف شاهزاده افسر است. روزی با فروغی که همچنان عصای خود را بردوش می نهاد و بر زمین نمی کوفت، از منزلش واقع در چهارراه پهلوی قدم زنان به منزل شاهزاده افسر در خیابان عین الدوله رفتیم. مرحوم افسر پذیرائی و محبت کرد. نسخه را دیدیم و نپسندیدیم و باز گشتیم.

نسخه های دیگر از کتابخانه هندلندن - کتابخانه پاریس - کتابخانه ملک (صفحه ۵۵۱) - کتابخانه سلطنتی؛ و نیز نسخ خطی دیگر از بدیع الزمان و صادق انصاری و امیر خیزی و دیگران، و نسخه های چاپی هند و اروپا و تبریز و تهران از هر جانب فراهم آمد که اگر بخواهم درباره هر یک به اجمال توضیح دهم مجالی بیش می باید.

کلیات سعدی (چون از بوستان و گلستان همین نسخه که در لندن است) از مرحوم محمد دانش خراسانی. و این نسخه اکنون در کتابخانه مجلس شوری است — تاریخ کتابت ۱۲۲۱ هجری

[illegible]

شما آقایان بزرگوار، حق دارید بگوئید همین مقدار گفتن هم بی جاست، اما عذر بنده را بپذیرید، بنده مخصوصاً همه این نسخه ها را بنام و نشان برشمردم، و محل هر يك را نمودم، تا کسانی که تصوری کنند فروغی ذوق و سلیقه و نظر خود را در تصحیح کلیات سعدی بکار برده، بروند، و مطالعه کنند، و تطبیق فرمایند، و از ایرادهای نابجا و ناپسند که روح آن مرحوم را آزرده میسازد، دامن فراهم چینند. (۱)

باری؛ با فراهم آمدن این نسخه ها بکار شروع کردیم. محل کارمان منزل فروغی در چهارراه پهلوی بود.

تابستان ها در اطاقی که طرف شمال واقع و نسبتاً سرد بود، و میز و صندلی داشت، می نشستیم. فروغی، بر میز مخصوص خود چند نسخه را می گسترده، و بنده بر روی میز دیگر چند نسخه دیگر را.

اوراق مخصوص چاپخانه که نیمی از صفحه سفید، و برای یادداشت حواشی آماده بود در دسترس بود. آنگاه با تأمل تمام، ابیات را می خواندم، و فروغی به دقت گوش می داد و نظر خود را در هر بیت اظهار می فرمود. و باین روش مقابله و تصحیح ادامه می یافت. در زمستان ها، در اطاق جنوبی زیر کرسی می نشستیم. فروغی در یکطرف کرسی بحال استراحت دراز می کشید، کتاب ها را بالای سرش می گشود، و به قفا سر بر بالین می گذاشت، که مطالعه آسان باشد، و من در طرف مقابل او زیر کرسی به دوزانو می نشستم، و کتاب ها را روی کرسی می گشودم، و ابیات را می خواندم، و موارد اختلاف نسخه ها را می نوشتم و به این روش، روزها، و ماه ها و سال ها، از پی هم می گذشت!

یاد باد آن روزگاران یاد باد!

فروغی، در تابستان ها پیراهنی نازک می پوشید، و در زمستان ها رب دوشامبری بر تن راست می کرد، اما بنده هیچگاه در گرمای سخت تابستان هم، کت خود را از تن بر نمی آوردم و همواره و در هر حال ادب و احترام این حکیم بی مانند را از یاد نمی بردم.

در ضمن اشتغال، گاهی خسته می شدیم، و دقایقی به گفتگوهای متفرقه می گذشت. در این فرصت ها فروغی از توجهات پدرش در تحصیلش، و مسافرت هایش، تألیفاتش، و صفات دوستان خودش و دوستان پدرش؛ و از نوادر داستانها و لطیفه ها از بزرگانی چون حکیم جلوه و محمود خان ملک الشعراء و دیگران سخن می گفت. گاهی هم در مقایسه سعدی و حافظ، و عشق حقیقی و مجازی و ازین گونه مطالب بحث می شد.

افسوس، افسوس، ازان روزها!

قضا روزگاری ز من در ربود که هر روزی ازوی شب قدر بود
من آن روز را قدر نشناختم بدانستم اکنون که در باختم

گاهی هم اتفاق می افتاد که بعضی از دوستانش بدیدنش می آمدند، اشخاصی چون:

حکیم الملك - حسین علاء - فرزین - محمود جم - علی سهیلی - شیخ مرتضی نجم آبادی - صدرالاشراف -



صفحه آخر طبیات سعدی - نسخه مرحوم دکتر لقمان ادهم (لقمان الدوله)
که تاریخ کتابت آن در پایان مجالس پنج گانه رمضان ۷۱۸ هجری است .

رحمة الله عليهم اجمعين ، و بعضی از محصلان حقوق برای پرسش ، که فروغی همچنان باجامه
مخفف آنان را می پذیرفت .

دانشمندان خارجی چه زن و چه مرد که به طهران می آمدند به تصریح خودشان امکان
نداشت که او را زیارت ناکرده بگذرند با اینکه در ملاقات وی محظوراتی بود .

وقتی بزرگانی که نام بعضی از آنان را بر دم بدیدار فروغی می آمدند بنده از اطاق
بیرون می شدم ، و هر چه اصرار می کردند ، نمی ماندم ؛ زیرا دران سال ها فروغی خانه نشین و
ازکار برکنار بود ، و سزاوارتر بود که در گفت و گو آزاد باشند .

اما محضر شیخ مرتضی نجم آبادی چندان شیرین و نشاط آور بود که دل بر کندن نمی توانستم. این شیخ مرتضی از نیکان روزگار بود، و معلم خط ما در دارالمعلمین عالی. وقتی این بیت را به من سرمشق داد.

مردی که هیچ جامه ندارد باتفاق
بهرزجامه‌ای که دران هیچ مرد نیست

مقدار اییاتی که در هر روز مقابله می‌شد، متفاوت بود، بعضی از روزها برای جستن يك لغت، ساعت‌ها صرف وقت می‌شد، از این فرهنگ بدان فرهنگ، و ازین کتاب بدان کتاب، ورشته تحقیق به کتابهای اروپائی نیز می‌پیوست. فروغی فرانسه و انگلیسی را - چنانکه شما آقایان کاملاً آگاهید - بسیار خوب می‌دانست، و مقالات و خطابه‌های او بدین زبان‌ها گواهی است متقن. آلمانی را هم می‌خواند و می‌فهمید.

مرحوم فروغی در اشعار سعدی و فردوسی حساسیت عجیبی داشت، سخت، وسخت، متأثر می‌شد، اگر غزلی یا قطعه‌ای او را جذب می‌کرد، دستور می‌فرمود، مکرر بخوانم و اوسرا پاگوش بود، گاهی به تبسم نشاط خود را می‌نمود، و گاهی چنان افسرده و منموم می‌شد که اشک به چشم می‌فشرد.

بخت آئینه ندارم که در آن می‌نگری
من چنان عاشق رویت که زخود بی‌خبرم
خفتگان را خبر از محنت بیداران نیست
یکی دوبار هم بی‌هوش افتاد، طبیب او يك نفر روسی سپید بود.

کلیات سعدی که با نظر فروغی چاپ شده، بی‌تردید صحیح‌ترین نسخه‌هاست اما چاپ نخستین آن؛ نه چاپ‌هایی که کتاب فروشان نام فروغی را بر آن نهاده‌اند.

همین چاپی که خودمان هم متصدی بودیم اشتباهاتی دارد که بعداً متوجه شدیم، بدین امید که در تجدید چاپ؛ آن اشتباهات رفع شود، اما فروغی وفات یافت و بنده را هم توفیق حاصل نشد. اگر اجل فرا نرسد و توفیق یار شود وظیفه دارم آن کتاب را با اصلاحات مجدد فروغی دیگر بار بی‌چاپ رسانم.

مقابله و تصحیح شاهنامه و خمسة نظامی به همین روش بود که به عرض رساندم. شاهنامه فردوسی برای دانشجویان خلاصه شد، اشعار داستان‌هایی چون داستان زال و رودابه، بیژن و منیژه، سیاوش، رستم و اسفندیار بتمام انتخاب شد، و اشعاری دیگر جای به جای، و برای اینکه رشته مطالب گسیخته نشود قسمتهائی به نشر نوشته شد. چاپ کتاب در شرف اتمام بود که فروغی رخت از جهان بر بست و بنده آنرا پ پایان بردم. در ضمن مقابله و مطالعه شاهنامه، هم لغات و اصطلاحات را یادداشت می‌کردیم و هم معنی بعضی اییات را. ازین مهم‌تر، تنظیم فهرست اسامی شاهان و پهلوانان و بزرگانی است که فردوسی در موارد مختلف از آنان نام برده و تصور می‌کنم که اگر این تألیف تکمیل و چاپ شود از آثار بی‌نظیر این عصر خواهد بود.

از خمسة نظامی، مخزن الاسرار و خسرو و شیرین، و لیلی و مجنون، با نسخه های خطی معتبر مقابله و تصحیح شد، يك خلاصه برای عموم، و يك خلاصه برای محصلان، از این کتاب تنها مخزن الاسرار بچاپ رسید.

يك دهان خواهم به پهنای فلک تا بگویم ذکر آن رشك ملك
هم، از اندیشه، و هم از بیان، عاجزم که شمه ای از صفات ملکی و انسانی فروغی
را به عرض رسانم. میدانم که بزرگان مجلس، در این باب از من بصیرتر و آگاه ترند
اما چکنم نمیتوانم از یاد ولی نعمت خود غافل بمانم، و گرچه سخن اندك و نارسا باشد.
او، اکنون دستش از جهان کوتاه است و بقول سعدی:

آن پنجه کمان کش و انگشت خط نویس هر يك کنون فتاده بجائی و مفصلی
از خصوصیات و حقایق زندگی او هم گمان ندارم کسی چون من آگاه باشد و اگر
در اظهار بعضی از آن اهمال کنم، گناه کرده ام، گناهی نابخشودنی.

این چه، در این محضر مقدس معروض می دارم، دقایقی است که در طی سالها مصاحبت
دریافته ام، و اطمینان و قطع دارم که اشتباه نکرده ام؛ که این مایه از معرفت داشتم.

– فروغی بتمام معنی، ایران را دوست داشت، و وطن خواهی با حقیقت بود، در
مصلحت مملکت هر چه تشخیص می داد بکار می بست، از غوغا و هیاهوی عوام و حتی خواص با که
نداشت، و از کسانی نبود که وجهه ملی خود را به مصلحت کشورش ترجیح نهد.

– به ثروت و تمول، چه پول، چه زمین و امثال آن ها مطلقاً بی اعتنا بود – فزونی
نمی طلبید – به همان مقدار که خرج خانه اش را تکافؤ کند راضی و قانع بود، درست چنانکه
حافظ فرموده:

در این بازار اگر سود است با درویش خرسند است

خدایا قانم گردان به درویشی و خرسندی

– در بانكها نه در داخل و نه در خارج شماره حساب نداشت، چون نه تنها موجودی
نداشت بل مقروض هم بود.

– نقدینه اش برای مخارج روزانه در کشوی میزش بود، که هر قدر برمی داشت، یادداشت
می کرد. گاهی که از خانه بیرون می شد، کشو میز را نمی بست، و بنده از ناراحتی و نا آرامی
مکرر باین رفتار، به تندی سخن گفتم، و گوش نمی داد.

– يك قلم مخارجش، هزینه تحصیلی فرزندانش در اروپا بود، وقتی باو عرض کردم
وزارت فرهنگ به محصلین اعزامی هزینه تحصیلی می دهد، چرا از این راه خرجتان را
کم نمی کنید؟ نپذیرفت.

– مقداری زمین از بابت حق تألیف تاریخ مختصر ایران، کتاب فروشی باو داده بود که
ارزان فروخت، اما روزی که نشان ها و بعضی از اشیاء نفیس خانوادگی را فروخته بود
متأثرش یافتیم.

نظر کن در احوال زندانیان که ممکن بود بگنجد در میان
 چو بازارگان در دیارت برد بالاش خاست بود و ستر
 کزان پس که بروی بگریزند با بسم بارگویند خویش و بنا
 که مسکین در استیلا غریب بود ماعی کزو ماند ظالم سببه
 بندهش از آن طغیان بی پدر و زاده دل در دندش خد
 بسا نام نیکوی بنجاه سال که یک نام رشتش کند پایا
 پسندیده کاران جاوید نام تظاول نکردند بر مال عام
 بر آفاق اگر سربه پادشاه چو مال از رعیت ستانند گدا
 بر د از تهیستی آزاد مرد بچسبوی مسکین شکم پر خورد
 شنیدم که فتنه ماند بی گو قباداشی همه دور روی ستر
 یکی نقش ای خردشیکرد ز دیبا چیشی قبا ئی بدو
 محبت اینقدر سرد آسایش دزین بگذری زیب و ایرت
 نه از بهر آن می تا نم حشاج که زینت کنم بر خود بخت تاج
 چو بسچون زنان حله در تن کنم بر روی کجا دفع دشمن کنم

بک صفحه از بوستان سعدی آخرین تصحیح فروغی و حبیب دهمانی
 به خط مرحوم منظوری .

— خوش محضر و خوش بیان بود گاهی لطیفه‌های شیرین میگفت ، و از شنیدن لطیفه‌ها شادمان می‌شد و تبسم می‌کرد .

— هیچ گاه به قهقهه نمی‌خندید .

— بسیار مؤدب بود ، در زمستان ، يك روز که پنجره‌ها بسته بود من اطاق را ازدود سیکار انباشتم ، او خود از جای برخاست و پنجره‌ها را باز کرد ، و درسی آموزنده از ادب به من داد .

— پیرایه‌هایی چون انگشتری و ساعت بدست نداشت .

— دخانیات مطلقاً استعمال نمی‌کرد .

— از مشروبات الکلی دوری می‌جست مگر در موارد بسیار نادر .

— فرزندان را بسیار دوست داشت. هر وقت نامه‌ای از آنان می‌رسید از شادی بر می‌افروخت و می‌گفت : محسن چنین و چنان نوشته ، از پایان تحصیلات ، از مزاجت ، از مراجعت او خبر میداد .

— نخستین روزی که مقرر شد همه روزه شرفیاب شوم اصرار فرمود که نهار در خدمتش صرف شود ، اما با نهایت سماجت استدعا کردم که اجتماع خانواده‌گی خود را با حضور من مشوش نسازد ، ولی اتفاق می‌افتاد که گاهی از اوقات نهار را با هم بودیم .

يك روز هم در میهمان خانه‌ای میزبان ما جواد فروغی و خانمش بودند ، خانم جواد فروغی سویسی بود و تحصیلاتی عالی داشت ، جواد بزرگترین پسر فروغی بود و در خارج از ایران می‌زیست. بزبان فرانسه به شیرینی و شتاب سخن می‌گفت و از داستان‌ها و لطیفه‌ها پدرش را می‌خنداند. جواد فروغی یکی دو سال بعد از پدرش در جوانی از جهان رفت .

— اوراق تألیفات خود را چون : سیر حکمت ، حکمت سقراط ، آئین سخنوری ، و جز این‌ها که من متصدی طبع همه بودم به خط خودش پاک‌نویس می‌کرد ، بی‌قلم خوردگی ، و در نمونه‌های چاپخانه عبارت را تغییر نمیداد .

بیشتر تألیفات فروغی در همین سال‌های آخر عمر اوست و من ندانستم این کتاب‌ها را کی و چه وقت می‌نوشت چون همه روزه با هم بودیم ، و شب‌ها هم مجالی چندان نمی‌ماند. هنوز هم حیرت و تعجبم بجای است .

— از هیچ‌چکس بد نمی‌گفت حتی به کسانی که او را آزار می‌رساندند و ناسزایش میگفتند. — روزنامه ستاره ایران نوشت که فروغی و دکتر غنی پیاداش تنظیم رباعیات خیام هجده هزار تومان گرفته‌اند ، در صورتی که قرارداد وزارت فرهنگ به مبلغ هفتصد تومان بود! با عصبانیت و برافروختگی به فروغی عرض کردم ، باید این نسبت را تکذیب کنید . نپذیرفت. عرض کردم اجازه فرمائید من تکذیب کنم . فرمود موجب می‌شوی که هردو ناسزا بشنویم. از وزارت فرهنگ رونوشت قرارداد را گرفتم که گراور کنم بی‌هیچ توضیح ، باز هم موافقت نفرمود .

این بردباری و خون سردی را هنوز هم وقتی بیاد می‌آورم ناراحت می‌شوم .

قفا خوریم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافری است رنجیدن

— وقتی شاهنامه را تصحیح کردیم نسبت‌هایی ناروا و زنده به فروغی دادند که این

نموده ای از توضیحات ادبی ، به خط
مرحوم فروغی و حبیب یغمائی

من رنگ برادر یک برترم ندانم نه نه
راسته (الله اذاعت علامت)
ز کجایین آگاه باشم که عارض خندان است

۷- این بیت منسوب به نظیران را است که در کتاب
نظم می سرگشته اند - در خطی که آید مشخص است
که در کتب منسوب به منسوب است در کتاب
و به این هم در کتاب

من سر هائل و شاد و بزم هر یک در بزم هر یک
و از هر یک در هر یک و از هر یک در هر یک
منی بجز آن علی و محمد و در نهایت ماری
نظم است و در نهایت ماری
منی در نهایت ماری و در نهایت ماری
در نهایت ماری و در نهایت ماری

۸- در نهایت ماری و در نهایت ماری

۹- در نهایت ماری و در نهایت ماری

حسب زنگ می نهند و اگر گم شوند بعد از زنگ
آنها را از جیب می نهند و در نهایت ماری
منی سر و شکر می نهند و در نهایت ماری
در نهایت ماری و در نهایت ماری
حکما که در نهایت ماری و در نهایت ماری

اهتمام از آن دیگری است. چه دشنام‌ها که دادند، و چه دشمنی‌ها کردند، و فروغی جواب نمی‌داد. روزی با مرحوم ملک‌الشعراء بهار از برد باری فروغی در این زمینه سخن گفتم. بهار با اینکه با فروغی خوب نبود، ساحت فروغی را از این اتهامات منزّه شمرد و به تلخی به مدعیان حمله کرد. از بهار خواستم گفته‌های خود را بنویسد، پذیرفت و نوشت و خوب هم نوشت، نامه بهار را در روزنامه ایران ما - بی اجازه فروغی - درج کردم زیرا ممکن بود اجازه نفرماید و اکنون هم سزاوار است از روزنامه ایران ما به مجله ینما نقل شود که یادگاری است از مرحوم بهار. (۱)

- در کتاب تاریخ اصفهان نژاد فروغی، پدر برپدر تصریح شده که نیاکانش در دربار پادشاهان صفویه مقامی داشته‌اند، شاید بعضی از آقایان بخاطر داشته باشند که رادیوبرلن چه دشنام‌های نژادی به او می‌داد و فروغی اعتنا نمی‌فرمود. (این قسمت از تاریخ اصفهان بعد از مرگش در مجله ینما منتشر شد.)

- به دوستانش که گاهی راهنمایی می‌جستند مدد فکری می‌رساند ولی از نوشتن توصیه خودداری داشت.

- شعر خوب می‌شناخت، ولی شعر نمی‌گفت، مگر يك قطعه که در جوانی گفته است. - در خطابه و نطق مانند نداشت، شمرده و ملایم، و مستدل حرف می‌زد. اتفاق می‌افتاد که موضوع بحث او، دیگری، یکی باشد، اما اوچنان مطلب را ساده و روان و قابل دریافت ادا میکرد که دیگران نمیتوانستند. همه گویند و سخن گفتن سعدی دگر است.

- خطابه خود را نمی‌نشت، و حتی یادداشت هم نداشت، در فضای فوقانی سالن خطابه در تالارباستان شناسی گاهی قدم می‌زد، و روی به بالا داشت و این در مجالسی بود که مستمعان از بزرگان و دانشمندان بودند.

- یادداشتی به خط مرحوم مدرس داشتم که پس از نطق فروغی در مجلس شوری باو نوشته بود «دهانت را میبوسم».

لاف نیست، اعتراف و افتخار است. فروغی به من بنده اعتماد و اطمینان مطلق داشت، در نامه‌هایی، به مناسبت، تصریح فرموده که: «ینمائی هرچه بگوید من گفته‌ام، و امضای او امضای من است.» بعضی اوقات مطالبی که من از قول او نوشته بودم بی‌این که بخواند امضا میکرد. و در این مورد داستان‌ها دارم که مجال بیان نیست.

از قضایای سیاسی و کشورداری او نیز داستان‌ها دارم و هم چنین خاطراتی دیگر از این گونه که نمونه اش به عرض رسید اما ازین بیش تصدیع روا نیست.

- از اوراق یادگاری فروغی بخط خودش آنچه اکنون دارم:

نخست یادداشت‌هایی است در توضیح معانی لغات و اصطلاحات که بعضی در حواشی کتاب به خط اوست و بعضی دیگر در جزوه‌های متفرقه و آشفته. در این جزوه‌ها بنده

۱- روابط فروغی و بهار را موقعی دیگر به عرض می‌رسانم که خالی از عبرت و انتباه نیست.

توانا بود هر که دانا بود

وزارت فرهنگ

منتخب شاهنامه

برای دبیرستانها

—————

پایان

جناب آقای محمد علی فروغی

و

آقای حبیب لعلی



۱۳۲۱
توسط اداره کل انتشارات و نشریات وزارت فرهنگ

چاپخانه بانک ملی

معانی لغات را نوشته ام و فروغی آنرا تصحیح و تکمیل فرموده است . (صفحه ۵۵۵)
 - دیگر ، بعضی از مکاتبات و گزارش ها و پیشنهاد ها به مجمع اتفاق ملل است که در
 اروپا و ترکیه نوشته است ، و بهترین و مؤثرترین درس وطن دوستی و راهنمایی در امور
 کشوری است در سطح جهانی ، انتشار این اوراق روا نیست باید سیاست پیشگان بخوانند و
 بیاموزند و بکار بندند . این امانت را به فرزندان بزرگوارش در همین مجمع مسترد میدارم .
 - دیگر ترجمه چند تأثر از مولیر است بخط خود فروغی ، و فرزندان عزیزش که
 به بنده محبتی بیش از حد دارند اجازه خواهند فرمود عجاله نگاه دارم مگر در همین دوسه
 ماه بچاپ و انتشار آن توفیق یابم .

با تقدیم معذرت از فراوان سخنی در پایان چند بیت ازقطعه را که سابقاً گفتم به عرض
 می‌رسانم و دم درمی‌کشم .

که افتخار زمان در فنون دانش بود لطیف طبع سخن گستری بگفت و شنود نه هیچوقت ز رفتار او تنی فرسود به هر دیار که شد ، قدر دوستان افزود ز جهل خلق ، اگر دید زلتی ، بخشود ز کار مردم و کشور چه عقده ها که گشود اگر چه شد هدف طعن های زهر آلود به هیچ بیم نیاورد قدر ملک فرود	به روح پاک فروغی درود باد درود دقیق فکر نویسنده ای به معنی و لفظ نه هیچگاه ز گفتار او دلی آزد به هر مقام که بد ، از نفوذ دشمن کاست باهل علم ، اگر یافت نعمتی ، بخشید به خیر دولت و ملت چه طرح ها که فکند به حفظ ملک تن خویش را نمود سپر باین امید که ما در جهان سر ، افرایم
--	--

سعادت است ازین مایه برگرفتن سود اگر طریق درستی و راستی پیمود اگر به مصقل اخلاص تیرگیش زدود که حق زجلوه آنان جمال خویش نمود نمی توان رخ خورشید را بگل اندود... همان دعا که بگفتم نخست ، گویم باز به روح پاک فروغی درود باد درود	وجود آدمی از خاک مایه ای است حقیر بشر رسد بمقامی که بگذرد ز ملک وجود خلق شود مظهر تجلی حق پیمبران و حکیمان بزرگ مردانند حجاب خاک نپوشد فروغ رای حکیم به روح پاک فروغی درود باد درود
--	--

دکتر سید محمد دامادی

استادیار دانشکده جندی شاپور

سفر در وطن

پس از مدت ها خار خار درون و چالش دل با عقل، بنا به تقدیر و حکم قسمت ازلی که بی حضور ما کردند، ناگزیر از ترك باده درد آلود و زهر شکر آلود زندگی در طهران که ظرف چندین سال اخیر بتدریج بدان سرمست شده بودم، گردیدم. از تلاش فکر و اندیشه برای اخذ تصمیم عاقلانه! به جایی نرسیدم. رضا به داده دادم و گره از جبین گشودم و باخود گفتم:

فتاده چون پر کاهیم در گذر که باد بگو به باد بیاید، هر آنچه بادا باد اگر چه از روز نخست برای احراز حشمت و جاه به طهران نیامده و در حقیقت از بد حادثه این جا به پناه آمده بودم زیرا هدف اساسی ادامه تحصیل در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی بود و سیراب ساختن عطش کنجکاو علمی و در حقیقت کنج خانقاه و سیر معنوی که تفصیل بیان آن «خوش شبی باید و خوش مهتابی» و اکنون مجال آن نیست. اما آرام آرام گرفتاری های طهران و خصایصی که در طبیعت این شهر وجود دارد بتدریج دامن مرا نیز مانند دیگر افراد هر چند کوتاه و مطابق با مد روز «مینی ژوپ!» بود، خواه ناخواه گرفت و ترك این گرفتاری ها و آلودگی ها با همه پوچی و مسخر گیش برایم سخت دشوار می نمود. این واقعب برای کسانی که بناچار درین شهر بزرگ و غوغایی زندگانی می کنند، نیازی به اقامه دلیل ندارد.

ولیس یصح فی الافهام شئی اذا احتاج النهار الی دلیل

باخود گفتم که «باید برون کشید ازین ورطه رخت خویش» زیرا «صد یوسف دل را به کلافی نخریدند»، سخن مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام نیز «در ترجیح مشقت سفر بر آسایش حضر» به خاطر آمد که فرمود:

و سافر، ففی الاسفار خمس فوائد:	تغرب عن الاوطان فی طلب العلی
و علم، و آداب، و صحبة ماجد.	تفرج هم، و اکتساب معیشة،
و قطع القیافی و ارتکاب الشدائد	فان قیل فی الاسفار ذل و محنة
بدار هو ان بین واش و حاسد	فموت الفتی خیر له من قیامه

با گذشت نخستین نیم سال تحصیلی، تدریس در دانشگاه طهران را به پایان رسانیدم و سیر و سلوکی را که به عنوان يك معلم با دانش جویان پر شور و دل آگاه دانشکده هنرهای زیبا که از شور واقعی زندگی و طپش قلب و گرمای حیات برخوردارند، داشتم، به کناری نهادم و تعلیم زبان و ادبیات فارسی را فعلا به قدمای معاصرین و پژوهدشگران در کلمات تنوین دار که خود تنوینی بیش نیستند و محققان در شبه فعل که قادر به انجام فعلی نبوده و نمی باشند، وا گذاشتم. شهر عظیم طهران را با تمام شکوه و ابهتش ترك کردم زیرا به قول

حسن علی خان امیر نظام گروسی: «کارتهران به عشوہ است و رشوہ، عشوہ را جمال ندارم و رشوہ را مال.»

اکنون که به نوشتن این مطالب مشغولم به یاد داستانی عبرت انگیز و شنیدنی افتادم که یکی از بزرگان علم و دانش و تقوی و معرفت اصفهان مدتی قبل تعریف می فرمود که مجمل آن مفصل چنین است:

یکی از علمای پرهیزگار اصفهان بنام آقاسید کاظم کرونی (کرون برون «برزن»، یکی از روستاهای معروف در نزدیکی اصفهان است.) که از شاگردان خاص و برجسته مرحوم آخوند ملا محمد کاشانی (متوفی ۱۳۳۳ قمری) بشمار می رفت و گذشته از مراتب علمی و ملکات فاضله اخلاقی، بر علوم غریبه نیز تسلط و استیلای بسزایی داشت، دختری را به زنی گرفت و از بد حادثه، زن او فوت کرد. اتفاق را زن دوم او از مواهب مادی دنیوی و ثروت سرشار برخوردار بود، عرصه روزگار را آن زن ماجراجو بر این سید تنگ کرد و آب خوش از گلوئ این مرد دیگر پایین نرفت. این سید پرهیزگار تصمیم گرفت بفرموده علی (ع) سفر را بر حضر ترجیح نهد شاید مختصر انتعاش و گشایش حال برایش حاصل شود.

اتفاق را در آن روزگار از مردی نجیب و آزاده و پاک طینت و وارسته که رئیس انجمن بلدیه (= انجمن شهر) اصفهان بود و به من (= گوینده این داستان) اظهار لطف و علاقه می نمود و نیز از رئیس استیناف وقت اصفهان درخواست کردم که به تهیه احصائیه ای (= آمار) از فواحش شهر اصفهان پردازد. پس از تحقیق و احصاء معلوم شد که در آن زمان یعنی حدود پنجاه سال پیش طبق احصائیه (= آمار) رسمی، بیست و دوهزار فاحشه! در شهر اصفهان وجود دارد که همه قادر به زندگانی بودند و از وضع مالی خود ظاهراً شکایتی نداشتند! با خود گفتم این شهر هر روز از بیست و دوهزار فاحشه پذیرائی می کند اما تحمل وجود عالمی پرهیزگار مانند آقا سید کاظم کرونی را ندارد! با مرحوم دکتر امین که از طبیبان مسیحادم آن روزگار و از انسان های والای روزگار خود بود، مطلب را در میان نهادم او گفت: «بدبختی اینست که پست ترین افراد، پول دارترین افرادند!»

مرحوم آسید کاظم از اصفهان به طهران مهاجرت کرد. در آنجا به مناسبتی یکی از افراد مقیم طهران از او استقبال کرد و از آنجا که «دعای گوشه نشینان بلا بگرداند» به آرزو و مراد دیرین خود، در نتیجه دعای آن مرحوم رسید و بدین ترتیب در اواخر عمر از «فقر مکب» نجات یافت و حدود بیست سال پیش درگذشت.

از بیان مقصود اندکی دور افتادم زیرا «که هست دم زدنم جمله نفثه مصدور»
شکوت و مالشکوی لمثلی عادة ولكن تفيض الكأس عند امتلائها

به هر صورت تصمیم گرفتم طهران را ترک کنم و به خمار ترك عادت بسازم. تهیه بلیط و عزیمت برای سفر نخستین قدم برای انجام این تصمیم بود. تنی چند از رفیقان شفیق و حریفان حجره و گرمابه و گلستان که هریک مجمع لطف و صفا و محبت و وفا در قحطسال عاطفت و مردمی بشمارند، و حاصل عمر و نتیجه خدمت فرهنگی و اجتماعی من بشمار میروند،

کریمانه و بی‌دریغ، رسم نثار محبت بجای آورده، به فرودگاه برای بدرقه آمده بودند.
نه مهر فسون نه ماه جادو کرد
نفرین به سفر که هرچه کرد او کرد

یکایک دوستان را بدرود گفتم و داخل هواپیما شدم. هوا نیمه ابری بود، موسیقی دل‌نواز و ملایمی گوش را نوازش می‌داد. پس از مدت‌ها بار دیگر در من امید بود. گویی روح تازه‌یی کالبد مرا بتدریج تسخیر می‌کرد. تبسم دیرپا و ملیحی بر لبان مهماندار هواپیما نقش بسته بود. دیواره‌های داخل هواپیما را عکس‌هایی مات از مناظر تخت جمشید زینت داده بود و خود نشانه‌امکان تلفیق دل‌پذیری از تمدن اصیل ایران قدیم با مظاهر تمدن صنعتی دنیای اخیر بشمار می‌رفت.

به علاقه‌مشابهت لفظی و ملازمت معنوی در بحث تداعی معانی که در روانشناسی، خیلی وقت پیش خوانده بودم، به یاد دبیرستان تخت جمشید تهران افتادم که مدتی برای دانش‌آموزان درس می‌گفتم و روز آخر از شدت تأثر نتوانستم سخنی بر زبان آورم. گریه‌ام گرفته بود و آنها نیز. از من نشانی خواستند اما از فرط اندوه نتوانستم پاسخی صریح به خواسته انسانی و محبت‌آمیز آنها بدهم.

طنین موسیقی دلنشین دیگر بار مرا به درون هواپیما آورد. مردی کوتاه قد و کوتوله، در کنار من نشست. از وجناتش مردی آداب‌دان و محترم می‌نمود. چشمانی نافذ داشت و بیاری عینک ذره‌بینی‌اش حریصانه و کاوشگرانه به همه جا نگاه می‌کرد. بمحض نشستن کمریند را محکم بر خود بر بست و به خواندن روزنامه‌یی که در فرودگاه خریده بودم، پرداخت، و تا فرود هواپیما سر از آن برنداشت. «سوخته جان و روانان دیگرند.»

با ذوق ولذت و فراغت خاطر به موسیقی گوش میدادم که دخترخانم دیگری که چشمان جادویی و سحرآمیز داشت با نگاهی لطیف و روحانی به مسافران شکلات تعارف کرد. محبت او را پذیرفتم و در چشمان شهلای او، لحظه‌ای خیره ماندم درین لحظه بود که به جادوی نگاه پی‌می‌بردم و متوجه شدم که مطالعه و درس و قیل و قال مدرسه، دیرگاهی است تماشای بسیاری از زیبایی‌های محسوس و ملموس و سراپا لطف و جادو را از من باز گرفته است. بی‌اختیار به یاد شعر حاج ملاهادی سبزواری افتادم:

آنچه در مدرسه يك عمر بیندوختمی
به یکی عشوه ساقی همه بفروختمی
اما اکنون گویی زندگی راهبانه من پایان می‌پذیرفت. چراغهای شهر غبارآلود و دود گرفته طهران از دور روشن شده بود. تاریکی شب بر روشنائی روز چیره می‌شد که خانمی به وسیله بلندگو به فارسی و انگلیسی به ما خوش‌آمدگفت و اعلام داشت به ارتفاع بیست و شش هزار پا به مدت يك ساعت به آبادان خواهیم رسید.

شهر شاه هوا اوج گرفت، رسیدیم تا روی بام ابرها، فراخنای عالم هستی بیشتر آشکار می‌شد. سفر با هواپیما برای دانندگان رازها، بلند نظری و ترك‌کوتاه بینی به‌ارمغان می‌آورد. هوا تاریک شد دیگر جایی پیدا نبود، ساعتی بعد هواپیما در فرودگاه آبادان بر زمین نشست و راهی شهر آبادان شدیم تا پس از تهیه وسیله‌یی باهواز حرکت کنیم. والسلام.

بیت احسیامین

ای خزان گمشدگان گریه
بازگشت بازگویی غمناک است
سینه‌ای فلک مثل داری
حالت مادر مرده داری

خوشبخت سیاه و خاموش
مادر من بکج خلوت خوش
که غم می نهایی داری
باغی که جانی داری

ای خزان چون بهانه می‌آید
این خزان حیات مادرهاست
در گشت جای لشکری نیست
که بد ببال آن بهاری نیست

مادرای پاک از عرصه عشق
تا بنده در ظلمت هستی
داری از دست نور چشمی
هیچکس راه نور چشمی

بیت اینها و قناری
از چشم پر از ملال و تار
قد مهر تو در آن نیست مهر
بیکر و دیده از غمت نیست مهر

مادرای غمناک و زخمی
مادرای تکیه گاه فرزندان
لشک میزنم بیا که مهر
بگذری از گناه فرزندان

مهر و جلالی
در نشیمنی یاد رسد
بیاور بیاور بیاور

تشویق تألیف و نشر کتاب

در چند ماه اخیر از گوشه و کنار می‌شنیدیم که مطالعات تازه‌ای در وزارت فرهنگ و هنر در زمینه کتاب در جریان است. اینک نخستین قدم اساسی در این راه برداشته شد و آئین نامه‌ای بنام «تشویق مؤلفان و ناشران و تکمیل کتابخانه‌های عمومی، تصویب و درج‌راید انتشار یافت و با استقبال و امیدواری اهل قلم و تحقیق روبرو شد. و نویسندگانی که از کساد بازار هنر دل‌سرد و ناامید، قلم را بکناری گذاشته بودند امیدواری‌ها یافتند. بموجب این آئین نامه یک هیئت هفت نفری بطور دائم در وزارت فرهنگ و هنر کتابها را رسیدگی خواهد کرد و بهترین آنها را با شرایط دقیقی که در آئین نامه پیش‌بینی شده انتخاب خواهد کرد که از هر یک تا پانصد جلد برای کتابخانه‌های عمومی خریداری شود و سالیانه چهار میلیون تومان از این راه صرف خرید کتاب خواهد شد.

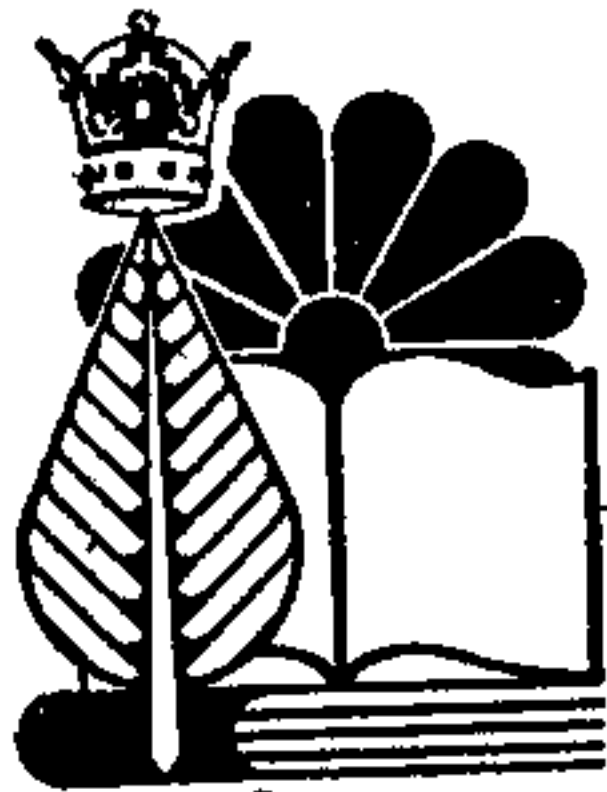
حقیقت این است که کار تألیف و چاپ و نشر کتاب که رکن اساسی فرهنگ یک کشور است بابت‌ذال کشیده بود و محققان و نویسندگانی که عمری در راه تحقیق و احیاء میراث فکری و فرهنگی این ملت و این سرزمین رنج برده‌اند رغبتی به نشر آثار خویش نداشتند و طبعاً میدان بدست داعیه داران بی‌دانش و بی‌هنر می‌افتاد.

طرح جدید اگر صحیح اجرا شود و ادامه یابد درمان بسیاری از دردها خواهد بود، و یک تحول اساسی در کار کتاب و تحقیق و تألیف بدنبال خواهد داشت بازار کتاب‌های ارزنده و اصیل رواج خواهد یافت، اهل قلم و تحقیق دلگرم خواهند شد، حوصله و دقت علمی جای شتاب زدگی و سرهم بندی را خواهد گرفت، ناشران و کتابفروشان با اعتماد و اطمینان بیشتری سرمایه‌گذاری خواهند کرد، و حق‌التألیف بیشتری به مؤلف و مترجم خواهد رسید، قیمت کتاب تثبیت خواهد شد، و کتابخانه‌های عمومی بجای جمع‌آوری کتابهای بی‌ارزش بی‌خریدار گنجینه برگزیده کتابها خواهد شد.

اینهمه امیدواری در صورتی است که طرح خوب اجرا شود. تجربه بما آموخته‌است که بیش از نفس قانون و آئین نامه، نحوه اجرای آن اهمیت دارد.

خوشبختانه جناب وزیر فرهنگ و هنر باین نکته توجه داشته و کار را بدست کسی داده که از استادان دانشگاه و محققان و دانشمندان است و وجودش مایه اعتماد و اطمینان اهل کتاب. ما معتقدیم که وزارت فرهنگ و هنر؛ اولاً فهرست کتابهای انتخاب شده را منظم‌اً در روزنامه‌ها منتشر نماید تا هم عامه اهل دانش و تحقیق در جریان کار قرار گیرند و هم دوستداران و خریداران کتاب در انتخاب کتابهای مورد احتیاج خود بیشتر راهنمایی شوند. ثانیاً ترتیبی داده شود که کتب خریداری با نظم و سرعت بین کتابخانه‌ها توزیع شود و در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد مبادا سالی چهار میلیون تومان کتاب بخرند و انبار کنند و بروز انتشارات دولتی اندازند. در این باب، باز هم بحث خواهیم کرد.

برای کتابخوانان و کتابجویان :



آثار و بنیاد فرهنگ ایران

جغرافیای هرات به تصحیح مایل هروی

حافظ ابرو ، عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید ، در حدود سال ۷۶۳ هجری در هرات متولد شده و در سال ۸۳۴ در موضع پرچم وفات یافته و در زنجان مدفون شده است .
به سال هشت صد و سی و چهار در شوال

وفات حافظ ابرو به شهر زنجان بود

حافظ ابرو از مورخین بنام و از شاعران عالی مقام است . مؤلفات او معروف و مستند است چون : زبدة التواریخ - ذیل جامع التواریخ رشیدی - ذیل سفرنامه نظام الدین شاهی - تاریخ آل مظفر - تاریخ ملوک کرت - پادشاهی طغایمور - سربداریه - تاریخ شاهرخ میرزا - جغرافیا آمیخته با تاریخ . . .

حافظ ابرو از نزدیکان و مصاحبان امیر تیمور گورکان بوده و مورد عنایت خاص آن امیر کشور گشای . بعد از تیمور همچنان شاهرخ و بایسنقر میرزا ، جانشینان تیمور ، از او توجه می کرده اند . زبدة التواریخ بنام بایسنقر میرزا است و آن کتابی است مفصل ، مشتمل بر تاریخ پیغامبران و خلفای پیامبر اسلام ، و پادشاهان ایران باستان ، و سلاطین و امرای ایران بعد از اسلام و جز اینها که از امهات کتب تاریخ بشمار می آید .

جغرافیای حافظ ابرو به فرمان شاهرخ میرزا تألیف شده در دو جلد ، که جلد دوم آن در جغرافیا و تاریخ خراسان است ، در فصولی جداگانه چون : بلخ ، هرات ، نیشابور ، مرو ، طوس و غیره .

مؤلف وقتی شهری را نام می برد ، قضایای تاریخی آن شهر را نیز شرح می دهد ، و هم چنین شهرها و قصبات و قراء و بلوکات پیرامون آن شهر را .

آقای مایل هروی از ادیبان و شاعران کشور عزیز افغانستان که خوانندگان مجله یغما آثار منظوم وی را در مجله مطالعه فرموده اند بنا بدستور بنیاد فرهنگ ایران ، از تاریخ مفصل خراسان حافظ ابرو ، تنها جغرافیا و تاریخ شهر هرات را انتخاب کرده که به چاپ رسیده است ، و این کتاب نمونه آثار حافظ ابروست که هر کس مطالعه فرماید روش نگارش این مورخ امین دانشمند را درمی یابد ، و آرزو می کند که ای کاش استاد مایل هروی تمام کتاب را بدین روش تصحیح و آماده انتشار می فرمود .

حواشی و تعلیقاتی که مایل در پایان کتاب آورده ، اگر از متن کتاب برتر نباشد ، فروتر نیست ؛ چون توضیحات و مطالبی است که امروزه بیشتر بکار مورخان می آید ، و دریافت قضایای تاریخی ایران را آسان می کند ، مثلاً تاریخ بیهقی را بهتر و روشن تر می فهماند . یعنی توضیحاتی است درباره : آمویه - بدخشان - طخارستان - بامیان - غور - هیرمند - خوارزم - و جز این ها .

همچنین در ضمن فهرست نام فرمان روایان این بلاد ، نوادر تاریخی ، و قطعاتی از آثار شاعران را یاد می کند که خواننده را از عالمی به عالمی دیگر می کشد ، و از خستگی مطالعه يك نواخت رهائی می بخشد .

از بنیاد فرهنگ ایران باید سپاسگزار بود که دانشمندان و ادبای کشورهای هم زبان و هم سایه را ، پای نویسنده گان خودمانی ، به انتشار تألیفاتی ارجمند تشویق می فرماید ، و با این روش پسندیده رشته روابط ادبی و فرهنگی دری زبانان را استواری می بخشد و میراث مشترك نیاکان را بدسترس جهان ادب می گذارد .

توفیق شاعر و نویسنده استاد حضرت مایل هروی را از درگاه ایزد متعال خواستار است .

مجله خاطرات

مجله خاطرات منضم به نامه وحید ماهیانه است ، یعنی این دو مجله توأمان و دوقلو هستند ، هر دو ماهیانه ، و هر دو ادبی ، و هر دو مفید و خوب . . .

خاطرات ، چنانکه از نامش برمی آید متضمن خاطره ها و یادداشت های رجال معاصر است ، و در تنظیم تاریخ اجتماعی و ادبی ایران از منابع اصیل و زنده .

جناب دکتر سیف الله وحید نیا ، با دانش است ، دکتر در ادبیات است ، جوان است ، با حرارت و بانشاط است ، با عشق و علاقه است ، نماینده مجلس است ، متمول است ، چاپخانه دارد ، وسائل کارش از هر روی فراهم است . با این مراتب اطمینان باید داشت که در آتیه نزدیک مؤسسه وحید مهم ترین مرکز مطبوعات ماهیانه ایران خواهد شد ، و بازار مجلات ماهیانه را خواهد شکست ، و مخصوصاً مجله مسکین یغما را پایمال و له خواهد فرمود !

خون شد دلم از دست تو ، وین خون شدنی بود خوشتر که به عشق تو شد این چون شدنی بود با اخلاص تمام توفیق جناب دکتر وحید نیا را در خدمات فرهنگی از خداوند متعال

مسئلت داریم .



سلسله انتشارات انجمن آثار ملی

دانش و خرد فردوسی

فراهم آورنده : دکتر محمود شفیعی

ی + ۳۹۰ صفحه

انجمن آثار ملی که تاکنون کتاب‌های بسیاری برای بیشتر شناساندن حکیم طوس و شاهکارش (شاهنامه) در اختیار علاقمندان قرار داده ، هشتاد و ششمین کتابش را نیز به این مهم اختصاص داده است .

کتاب دانش و خرد فردوسی ، سرشار از اندیشه‌های معنوی حکیم ابوالقاسم فردوسی است . بارها گفته ایم که در شاهنامه در هر زمینه که بخواهیم کلامی دلنشین خواهیم یافت . فردوسی در خلال داستانهای رزمی گاهی قهرمانان را نکوهش می‌کند و یا هشدار میدهد که با تمامی قدرت نیکی و نیکوکاری و راستی و درستی را از یاد نبرند . قهرمانان فردوسی همه پاک و نیکوکارند به گونه ای دیگر آنان که مورد ستایش قرار می‌گیرند ، نیکوکارانند ، و قهرمان آن به که از تمامی خطاها برکنار باشد و نیکی را بستاند .



کتاب دانش و خرد فردوسی در شش بخش تنظیم شده است :

در بخش نخست ، دین ، نیکی‌ها ، بدیها ، مثلها و حکمتها آمده است .

در بخش دوم : اندیشه‌های فلسفی ، اخلاقی و اجتماعی فردوسی را می‌خوانیم .

بخش سوم : به شاه ، میهن ، آیین از نظر فردوسی اختصاص دارد .

اشعار فردوسی درباره کشور داری و خردمندی شهریاران در بخش چهارم کتاب آمده

است و دستورها و اندرزهای شاهان در بخش چهارم کتاب آمده است ، و دستورها و اندرزهای

شاهان در بخش پنجم . بخش ششم : به شعرهایی که فردوسی درباره خود و شاهکارش سروده ،

اختصاص داده شده است .

دکتر محمود شفیعی مؤلف کتاب « شاهنامه و دستور » ، اکنون دانش و خرد فردوسی

را برای مشتاقان تألیف کرده است . این کتاب که نشان از تعمق و مطالعه ای طولانی دارد ،

گواهی می‌دهد که وقت بسیار برای تدوین آن صرف شده است .
 در قسمت هائی از مقدمه کتاب میخوانیم : « . . . استاد فرزانه طوسی در دین و آیین به نکاتی جالب از خدا شناسی و اهمیت دینداری در زندگی مردم، توکل بخدا، اعتقاد بپروجزا، و پاداش و پادافراة توجه کرده است. در مسائل مربوط بجامعه یعنی حکمت عملی و اخلاق مباحثی دقیق در شاهنامه آمده است، آنچه اهل بحث با تمهید مقدمه و استدلال بیان میکنند فردوسی ژرف بین با گفتاری نغز و لطیف ضمن داستانها آورده است تا شنونده را ملایم طبع باشد . . . با اینکه شاهنامه منظومه پهلوانی و سبك سخن بلند پایه استاد شیوه رزمی و حماسی است باز همه جا جنگ و خونریزی را بسختی نکوهش کرده است ، چه با خویش و چه با بیگانه ، و به بشردوستی و مردمی گراییده است . . . »

فردوسی عاشق و دلدادۀ ایران و آیین ایرانی بود . سخنش سراسر لبریز از مهر ایران و بزرگداشت ایرانیان است. بیگانه را هر که باشد در خور نکوهش و نفرین میداند. دانشمندان و خدمتگزاران به کشور را بسیار گرامی میدارد و با احترام فراوان نام میبرد . . . و این هم از دلایلی است که روز بروز بر اعتبار فردوسی و شاهکارش میافزاید .

یکی نامه بود از گه باستان فراوان بدو اندرون داستان
 پراکنده در دست هر موبدی ازو بهره‌یی برده هر بخردی
 این حکایات پراکنده را حکیم طوس در کتابی گردآورد، کتابی که بحث‌ها پیش کشید، درباره هر داستان کتابی نوشتند و امروز اندیشه‌های معنوی حکیم ، زیر نام « دانش و خرد فردوسی » فراهم آمده است. باید منتظر بود که آثار دیگری بخوانیم ، چرا که هر فصلی از شاهنامه میتواند سرچشمه کتابهای بسیار باشد .
 س - ۱

سخن و سخنوران

تألیف استاد مرحوم بدیع الزمان فروزان فر در سالهای ۱۳۰۸ و ۱۳۱۲ در دو مجلد انتشار یافت . شرکت سهامی انتشارات خوارزمی از استاد خواستار تجدید چاپ شد و استاد مرحوم تجدید نظری دقیق در آن فرمود ، مطالبی کاست و مطالبی افزود . و اکنون هر دو قسمت این کتاب نفیس در يك مجلد با حروف و چاپ بسیار مرغوب و تنظیم فهرست اعلام منتشر شده است. اهل ادب میدانند که بهترین تذکره شاعران این کتاب نفیس است، با تحقیقاتی بدیع، و منتخباتی از اشعار اصیل .

بهای کتاب با جلد شمیز ۳۲۵ ریال است و با جلد زر کوب ۳۹۵ ریال و انصافاً ارزش دارد. باید گفت که شرکت سهامی انتشارات خوارزمی از بنگاه‌های با معنی فرهنگی است که آثاری مفید و با ارزش بدسترس اهل دانش می‌گذارد چون: سفرهای و نیزیان در ایران ترجمه دکتر منوچهر امیری، داستان‌ها و قصه‌ها تألیف استاد مینوی، درباره کليلة و دمنه ، تحقیق دکتر محمد جعفر محجوب، و شست و چند اثر دیگر که همه را باید از کتاب‌های مفید و ارجمند دانست . توفیق کارکنان این مؤسسه شریف را خواستار است .

۱ - یادنامه و نظام اقتصاد ۲ - حقوق آب

دو کتاب با معنی است، برای مردم امروزه ایران، که دریابند چگونه حد اکثر فواید کوشش روزانه خود را در کسب و کار خود بدست آرند، و در تأمین معاش توفیق بیشتری یابند، و نیز در استفاده از آب که زندگی جانوران و گیاهان وابسته بدان است چه روشی بکار برند. مرتضی سرمد از قضاة عالی مقام و از علمای بنام اقتصاد است. نتیجه مطالعات و آزمایش‌های خود را در این کتاب‌ها تنظیم فرموده و بدسترس همگان گذارده است. انشاء هر دو کتاب روان و شیرین است و متضمن لطائف ادبی نیز.

یاد نامه ابوالفضل بیهقی

در شهر یور ۱۳۴۹ مجلس بزرگ داشت مورخ امین ابوالفضل بیهقی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد تشکیل شد. محققان ایران و دیگر کشورها در این موضوع مقاله‌های مستند نوشتند و خواندند، که سی و سه مقاله از آن همه در مجلدی خاص، با خط و کاغذ خوب در یک هزار و دو صفحه بقطع وزیری، به همت استاد محقق و عالم گران قدر دکتر جلال متینی رئیس دانشکده ادبیات انتشار یافت. بعضی از خطابه‌ها به انگلیسی است در ۱۳۰ صفحه. دکتر متینی از استادان پرکار و کاردان کشور است، کتاب‌های بنیانی و اساسی تحویل می‌دهد (چون هدایة المتعلمین، و ترجمه قرآن مجید و غیره) - در محافل ادبی کشوری و جهانی خطابه‌های استوار می‌نویسد و می‌خواند - دعوت دانشگاه‌های بیرون را می‌پذیرد و بهره می‌بخشد. (امریکا - اتحاد جماهیر شوروی) - مقالات سودمند در مجلات خراسان می‌نگارد - کنگره بیهقی و کنگره ایران شناسی را در مشهد تشکیل می‌دهد - دانشکده ادبیات و علوم انسانی خراسان را به بهترین طرز اداره می‌کند؛ و باری، دانشمندی فعال و مؤثر است که باید ایران عزیز در این عصر با اصطلاح «روی او حساب کند».

این را هم باید گفت که همدلی و همکاری و هم‌آهنگی جناب دکتر فریار رئیس دانشگاه مشهد، با این استاد مؤثرترین عامل جلوه و رونق دانشگاه مشهد است؛ همکاری و هم‌فکری نجیبانه، دور از بند و بست‌های معمولی.

اشتباه

در صفحه ۵۴ همین شماره در بیت اول قطعه جناب جلال بقائی «امارت»،

«عمارت» شده است.

در ملك روم ثروت و مالی ذخیره کرد در دوره امارت خود خالد ولید

حتماً تصحیح فرمائید.

مرگ صادق نواب

صادق نواب فرزند محمد حسین نواب از بزرگان یزد است . اوجوانی تحصیل کرده و آراسته بود . در سال ۱۳۲۷ که من بنده حبیب یغمائی مدیر کل فرهنگ ایالت کرمان بسودم او شهردار آن شهر بود و در حدود سی سال داشت . بعدها در وزارت کشور مقام فرمانداری یافت . مرگش خیلی زود بود . خداوند به جناب محمد حسین نواب صبر بسیار دهد .

مرگ حاجیه فاطمه نویدی

امیر نویدی رئیس دبیرخانه شرکت ملی نفت ایران ، و سرپرست اداره روابط آن مؤسسه عظیم است ، هم او ، دانشگاهی است و هم پدرش که صاحب منصب متقاعد دانشگاه است .
مرگ مادر بزرگوار امیر نویدی را با تأسف بسیار بان جناب وبستگانش تسلیت می گوئیم .

یغما

مجله ماهانه ادبی ، هنری ، تاریخی

میردوش و حبیب یغمائی

تهیه و تدوین ۱۳۲۷

سردبیر : بانو دکتر نصرت تجربه کار

(زیر نظر هیئت نویسندگان)

دفتر اداره : شاه آباد - خیابان ظهیرالاسلام - شماره ۲۴

تلفون ۳۰۵۳۴۴

بهای اشتراك سالانه در ایران : سی تومان - تك شماره سه تومان

در خارج : سه لیره انگلیسی

چاپخانه محمد علی فردین

شرکت برق منطقه ای تهران

برای آگاهی از میزان نیروی درخواستی و محل دقیق مصرف اقدام به انتشار آگهی‌هایی برای قبول درخواست متقاضیان شده و ظرف تاریخ مقرر حدود یک هزار تقاضا با قدرتهای درخواستی متفاوت بشرکت رسید و مورد بررسی قرار گرفت.

شرکت برق منطقه ای تهران برای تنظیم برنامه توسعه شبکه‌های توزیع برق بنحوی که جوابگوی مصرف این نیرو در تمام نقاط شهر باشد مصرف کنونی و مصرف مورد نیاز آینده قسمت‌های مختلف شهر را در نقشه ای جامع مشخص کرد و سپس با توجه به شبکه‌های کنونی و قدرت ترانسفورماتورهای توزیع برنامه خود را پی‌ریزی کرد. با توجه به اینکه بدون احتساب نیازمندیهای مربوط به بخشهای شاهنشاهی شرکت بایستی يك توسعه سالانه حدود سی درصد را تأمین نماید.

جهت تأمین رشد سالانه مصرف برق شهر تهران اقدامات زیر از طرف شرکت انجام شد. برای تقویت شبکه‌های توزیع نیرو چهار مرکز توزیع نیروی ۶۳ کیلو ولتی ساخته شد. محل این مرکز ترانسفورماتور ۶۳ هزار ولتی در نقاطی که در نظر گرفته شده است که قسمتهای جدیدی از شهر را از نظر تأمین نیروی برق در بر میگیرد.

این چهار مرکز در خیابان کریم خان زند - سه راه آذری - میدان شهید و خیابان رزم آرا ساخته شده است و مجموعاً ۲۶۰۰۰ کیلوولت آمپر ظرفیت دارد.

با توجه باینکه مراکز ترانسفورماتور ۶۳ هزار ولتی مهرآباد جمع‌آوری میشود مراکز منطقه جمعاً ۲۳ هزار کیلوولت آمپر ظرفیت تبدیل جدید شبکه توزیع نیروی تهران افزوده است. شرکت ضمن برنامه ریزی برای توزیع نیرو با ولتاژ ۶۳ هزار ولت با برنامه حساب شده و دقیق تعداد پستهای ترانسفورماتور ۲۰ هزار ولتی را که نیروی برق با ولتاژ بالا را به ولتاژ ضعیف و قابل استفاده مصرف‌کننده تبدیل می‌کند تعیین کرد.

با بررسی‌هایی که دروضع شبکه‌های توزیع تهران انجام شده بود نقاط ضعف شبکه‌های توزیع بخوبی مشخص شد و با ساختمان کلیه پستهای تبدیل نیروی ۲۰ هزار ولتی روشنائی مورد احتیاج این نقاط تأمین خواهد شد.

برای تغذیه مراکز جدید تبدیل نیروی ۲۰ هزار ولتی و ۶۳ هزار ولتی و ترمیم و تقویت شبکه تهران ۱۷۲۴۴۶ کیلومتر کابل ۲۰ کیلو ولتی و ۱۵۴۵۰ کیلومتر کابل ۶۳ هزار ولتی ۳۰۰۰۸ کیلومتر کابل فشار ضعیف کشیده شده است.

طول خط هوایی که نصب شد برابر با ۱۳۵۸۱۵ کیلومتر برای خطوط ۲۰ کیلوولت و ۲۵ کیلو متر برای خطوط ۶۳ کیلو ولت است.

در بررسی‌هایی که بعمل آمد مشخص شد تعدادی از مراکز تبدیل نیروی ۲۰ هزار ولتی با تعویض ترانسفورماتورها و افزایش قدرت قادر خواهند بود که تقاضای مصرف نیروی برق را در حوزه تغذیه خود تأمین کنند.

بدین لحاظ ترانسفورماتورهای ۹۲ مرکز تبدیل و به ۲۰ هزار ولتی تعویض شد و بطور متوسط از تعویض هر ترانسفورماتور بیش از ۱۷۰ کیلوولت آمپر بر ظرفیت شبکه تهران افزوده شده است.

با خرید بلیط‌های

اعانه‌ماکی

مخصوص روز مادر

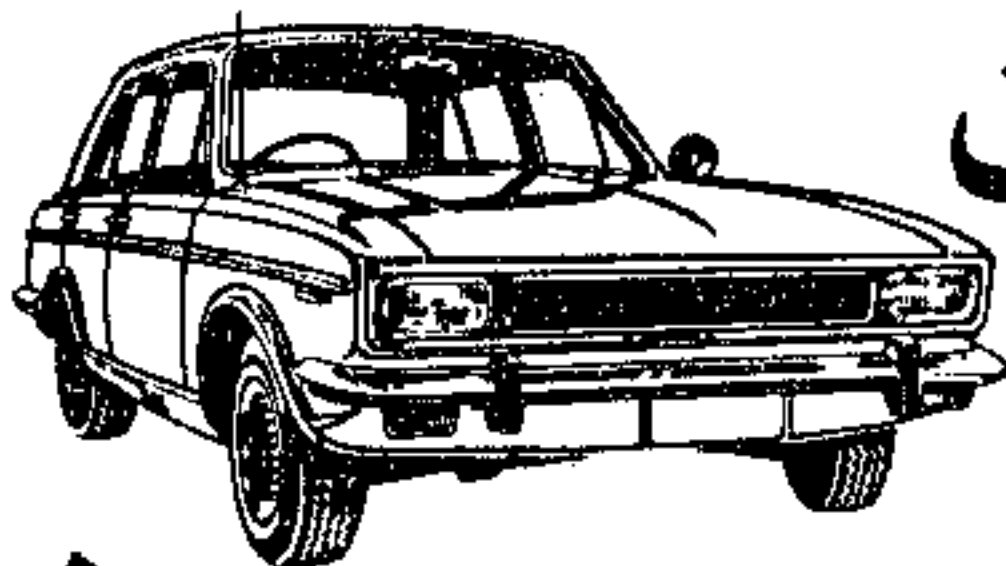
هموزن

خود • همسر • مادر • پدر • خواهران
• برادران و فرزندان



جایزه ممتاز

۱۵۰ هزار تومان



جایزه دومین قهرمان شانس
هموزن اعضای خانواده پول

جایزه دومین قهرمان شانس : یک دستگاه پیکان ۵۰

سبک شعر در عصر قاجاریه

تألیف

بانو نصرت تجربه کار

دکتر در ادبیات فارسی از دانشگاه طهران

در ۲۴۰ صفحه به قطع وزیری - با چاپ و کاغذ مرغوب و تصویر شاعران
مشمول بر پنج فصل :

۱- سلسله قاجاریه ، نژاد و پادشاهان این طایفه.

۲- تطور ادبیات در قرن سیزدهم .

۳- سبک شعر در این عصر .

۴- بیست تن از شاعران استاد این دوره .

۵- نمونه انواع شعر در این عصر.

ادب پژوهان ، و مخصوصاً دانشجویان دانشگاه ، از مطالعه این
کتاب موجز و مفید و ارزان بهره تمام خواهند برد .

بها : دوازده تومان

محل فروش :

دفتر مجله یغما (شاه آباد - ظهیر الاسلام) ، و چند کتابفروشی دیگر.



مجموعه سخن پارسی

ادب فارسی عرصه جلوه‌های دل انگیز ذوق و اندیشه ایرانی است. «مجموعه سخن پارسی» شاهکارهای این گنجینه ادبی را دربرمی‌گیرد و آنها را به گونه‌ئی عرضه می‌کند که دبیرستانی‌ها و دانشجویان و دبیران بتوانند، بی‌کمک استاد بخوانند، معانی آنها را بفهمند و از دقایق و ظرایف آنها لذت ببرند.

خواننده در هر کتاب نویسنده و ارزش اثر او را می‌شناسد، روایتی معتبر از متن اثر را می‌یابد، با رسم الخط صحیح و نشانه‌های فصل و وصل و اعراب در درست خواندن راهنمایی می‌شود، توضیح عبارات پیچیده و استعمال‌های کهن و ساختمانهای دستوری نامأنوس را در پای صفحات و شرح اصطلاحات و جایها و کسان و معانی واژه‌ها را در حواشی کتاب سراغ می‌گیرد.

عرضه‌کنندگان کتابهای «مجموعه» از نظر سابقه تحقیق و تألیف و تدریس اهلیت دارند و کوشش شده است تا دستاوردهای آنان از جهات فنی هرچه بیشتر هماهنگ شود و به صورتی نفیس و ممتاز و جالب نشریابد.



مجموعه سخن فارسی:

۲

سیاستنامه

(سیرالملوك)

نوشته

خواجه نظام الملك

به كوشش

دكتور جعفر شعار

۱

گزیده تاریخ بیهقی

نوشته

ابوالفضل محمد بن حسن بیهقی

به كوشش

دكتور محمد دبیرسیاقی

۴

گزیده اشعار خاقانی

به كوشش

دكتور ضیاء الدین سجادی

(بزودی منتشر می شود)

۳

سفرنامه ناصر خسرو

نوشته

حكیم ناصر بن خسرو قبادیانی

به كوشش

دكتور نادر وزین پور

شرکت سهامی کتابهای جیبی

جی بی. ۱ چهارراه کالج
جی بی. ۲ اول وصال شیرازی



مبانی آکوستیک

تألیف لارنس ئی . کینز لر

آشتین آر . فرای

ترجمه دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی

دکتر مهدی برکشلی

جالیز و جالیز کاری

تألیف دکتر ایرج پوستچی

مؤسسه انتشارات فرانکلین

توزیع کننده در سراسر کشور

شرکت سهامی کتابهای جیبی

خیابان وصال شیرازی ، شماره ۲۸ ، تهران .



شرکت سهامی بیمه ملی

خیابان شاهرضا - نبش خیابان ویلا

تلفن ۸۲۹۷۵۱ - ۸۲۹۷۵۲ - ۸۲۹۷۵۳ - ۸۲۹۷۵۴ - ۸۲۹۷۵۶
تهران

مدیر عامل ۸۲۵۶۳۳

مدیر فنی ۸۲۹۷۵۵

قسمت باربری ۸۲۹۷۵۷

همه نوع بیمه

عمر - آتش سوزی - باربری - حوادث اتومبیل و غیره

نشانی نمایندگان:

آقای حسن کلباسی: تهران - سزه میدان

تلفن ۲۳۷۹۳ - ۲۳۸۷۰

دفتر بیمه پرویزی: تهران - خیابان روزولت

تلفن ۸۲۲۰۸۴ - ۸۲۲۰۸۵ - ۸۲۲۰۸۶

شادی نماینده بیمه: خیابان فردوسی - ساختمان امینی

تلفن ۳۱۲۲۶۹ - ۳۱۲۹۴۵

آقای مهران شاهگل‌دیوان: خیابان سپهد زاهدی شماره ۲۵۹

مقابل شعبه پست - تلفن ۸۲۹۷۷۷

دفتر بیمه پرویزی	شیراز	سرای زند
» » »	اهواز	فلکه ۲۴ متری
» » »	رشت	خیابان شاه
آقای هانری شمعون	تهران	تلفن ۸۲۳۲۷۷
» لطف‌الله کمالی	»	۷۵۸۴۰۷
» رستم خردی	»	۸۲۳۱۷۷ - ۸۲۲۵۰۷



روغن ایرانول :

عراق و میل شمارا دو برابر میکند

نامه مینوی

کتابی است در ششصد و بیست و چهار صفحه به قطع وزیری ،

مشمول بررسی و هشت گفتار در ادب و فرهنگ ایرانی،
بقلم نویسندگان معروف معاصر.

این کتاب از جمله به پاس خدمات پنجاه ساله علمی و ادبی و
تحقیقی استاد علامه :

مجتبی مینوی

به فرهنگ ایران ؛ تألیف و تدوین شده است . با چندگراور
رنگین هنری از لطفعلی خان نقاش معروف شیرازی .

بها : پنجاه تومان

محل فروش - طهران :

دفتر راهنمای کتاب - خیابان شاه رضا - تلفون ۴۹۸۱۵

دفتر مجله یغما - خیابان ظهیرالاسلام - تلفون ۳۰۵۳۴۴

و کتابفروشی های معتبر.